

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۱ _ ۴ فوریه ۲۰۲۳

شماره ۸۴۰

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

پیام مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات، به مناسبت سالروز تاسیس جمهوری کوردستان



مشی جمهوری کوردستان، این روز تاریخی را بر ملت کورد تبریک گفت.

جناب «مصطفی هجری»، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت دوم بهمن ماه، سالروز تاسیس جمهوری کوردستان پیامی منتشر کرد.

در این پیام توییتتری «مصطفی هجری» اظهار کرده است: در ۷۷مین سالروز تاسیس جمهوری کوردستان، مبارزاتمان برای دستیابی دوباره حقوق سلب شده ملت کورد همچنان ادامه دارد؛ زبان، پرچم و حکومتی که از دستاوردهای جمهوری کوردستان بود و دشمنانمان آنها را از ما گرفتند.

در ادامه این پیام توییتتری مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران ضمن یاد از این روز خجسته و درود بر پیشوا قازی محمد موسس و رئیس جمهور کوردستان و تمامی رهروان

هدف انقلاب ژینا پایان دادن به هرگونه فاشیسمی است

دیدار خالد عزیزی با «سام براونباک» در واشنگتن



خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران و رحیم رشیدی، روزنامه‌نگار و عضو انستیتو گولد برای استراتژی بین‌المللی، در واشنگتن با «سام براونباک»، موسس و رئیس اجلاس بین‌المللی آزادی مذاهب، نشست برگزار نمودند. در این دیدار، هیئت حزب دمکرات درخصوص آخرین تحولات کوردستان، ایران و منطقه مباحثی را ارائه دادند، خالد عزیزی همچنین نسبت به افراط و تفریط رژیم اسلامی ایران در منطقه اطلاعاتی را در اختیار سام براونباک قرار دادند. سخنگوی حزب دمکرات در سخنان خویش با اشاره به اقدامات رژیم ایران در راستای بی‌ثباتی عراق و منطقه، از براونباک تقاضا کرد که از قدرت و نفوذ خویش برای رسوا کردن هرچه بیشتر رژیم ایران و نقض حقوق بشر در کوردستان و ایران و بویژه در سطح بین‌المللی از جانب این رژیم، استفاده نماید.

رئیس اجلاس بین‌المللی آزادی مذاهب، ضمن ابراز خرسندی از این نشست، آمادگی خویش را برای ارتباط و تبادل نظر درخصوص مسائل مورد بحث را ابراز نمود و شرایط حقوق بشری در ایران را فاجعه‌بار خواند و اعلام کرد که انقلاب ژینا نشان دهنده تمایل به تغییر اساسی در ایران بوده و الزامی است که جهان از مبارزات مردم ایران برای آزادی و عدالت حمایت نماید.

مصطفی مولودی: برای تحقق آزادی و حقوقمان خون بهای سنگین پرداخته‌ایم و پا پس نخواهیم کشید

و غیرمتمرکز باشند؛ نه سیستمی مرکزگرا که تجارب پیشین نشان داده در چنین نظام‌های سیاسی دموکراسی و تأمین حقوق تنوعات ملی و مذهبی تأمین نشده و نخواهد شد. ایشان در این گفتگو به این مسئله اذعان کرد که حل مسئله کورد و دگر ملل ایران فرصتی برای بنیان نهادن ایرانی دموکراتیک و با ثبات با برابری حقوق همه تنوعات آن است که باید مغتنم شمرد. اما اگر این مهم به هر دلیلی محقق نشد، طبیعی است که ملت کورد پا پس نخواهد کشید. ملت کورد که در درازای تاریخ برای احقاق حقوقش مبارزه کرده و خون بهای سنگینی نیز تاکنون پرداخته و تجربه مبارزه علیه دو رژیم مرکزگرای پادشاهی و جمهوری اسلامی را دارد، تا نیل به پیروزی و احقاق حقوق ملی کورد در ایران به مبارزات خود ادامه خواهد داد.

مسئول مرکز اداری حزب دموکرات کوردستان ایران اعلام کرد اراده‌ای نشأت گرفته از مردم و آن رشادتهای ستودنی که مردم از خود نشان داده‌اند، به‌ویژه زنان و جوانان که طی چهار ماه اخیر به اشکال مختلف به مبارزات خود ادامه داده‌اند؛ نتیجه‌اش چیزی جز سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی و پیروزی اراده و خواست مردم ایران نخواهد بود.

مصطفی مولودی در گفتگویی با «کوردستان» بار دیگر بر این اصل تأکید کرد که ایران کشوری کثیرالمله بوده و ادیان و مذاهب گوناگونی نیز در آن وجود دارند. بر همین اساس آنانی که برای بنیان نهادن ایرانی نوین مبارزه می‌کنند، باید واقعیت‌های تاریخی ایران را خوب شناخته ، به آن اعتراف کرده و درصدد ایجاد ایرانی دموکراتیک

در ماه نخست سال ۲۰۲۳ میلادی ۱۸۵ نفر در کوردستان بازداشت شده‌اند

شده بودند، که پس از احضار برای اجرای احکام صادره و گذراندن محکومیت خود زندانی شده‌اند.

نمونه اخیر بازداشت‌های فله‌ای در شهر آبدانان اتفاق افتاد که طی دو روز ۱۲ نفر بازداشت شدند. روز سه‌شنبه ۱۱ بهمن‌ماه مردم آبدانان با هدف اعتراض نسبت به بازداشت شدن یکی از همشهری‌هایشان به خیابان‌ها آمدند، اما نیروهای سرکوبگر رژیم مردم معترض را رگبار بستند و در پی آن حداقل ۶ معترض مجروح شدند. پس از آن نهادهای امنیتی رژیم دست به بازداشت فله‌ای مردم شهر کرده‌اند.

طبق آمار منتشره در جریان خیزش اخیر مردم شهر آبدانان استان ایلام صدها نفر از سوی نیروهای سرکوبگر رژیم بازداشت شده‌اند که هویت ۱۰۴ نفر از آنان محرز است.

در ماه نخست سال ۲۰۲۳ میلادی حداقل ۱۸۵ نفر در کوردستان به اتهام فعالیت سیاسی و مدنی توسط نهادهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی بازداشت شده‌اند. طبق گزارش منتشره از آژانس حقوق بشری «کوردپا» ، ۱۷۲ نفر در کوردستان بازداشت شده‌اند که اتهامات وارده آن‌ها فعالیت سیاسی و عضویت در احزاب کوردستان ایران بوده، ۱۰ نفر از بازداشتی‌ها هم به اتهام فعالیت مذهبی و ۳ نفر نیز به اتهام فعالیت مدنی بازداشت شده‌اند که تا کنون سرنوشت بسیاری از آن‌ها نامعلوم است.

در میان بازداشتی‌ها زن، کودک، دانشجو، معلم، اساتید دانشگاه و کاسبکار نیز وجود دارند. شمار زیادی از این بازداشتی‌ها توسط وزارت اطلاعات رژیم بازداشت شده و همزمان دهها نفر دیگر نیز که قبلاً بازداشت شده بودند و تا زمان تحمیل حکم ناعادلانه و یک طرفه دادگاه‌های رژیم محکوم شدند، با قرار وثیقه به صورت موقت آزاد



بیانیه‌ی مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان به مناسبت دوم بهمن ماه سالروز تاسیسی جمهوری کوردستان

وضعیت امروز ایران و وظائف ما
(بمناسبت ۷۷مین سالروز تأسیس جمهوری کوردستان)
مردم قهرمان کوردستان!
خلقه‌ای آزادیخواه ایران!
احزاب و سازمانها و شخصیت‌های مبارزا

دوم بهمن ماه ۱۴۰۱ خورشیدی (۲۲ ژانویه‌ی ۲۰۲۳)، ۷۷ سال از تأسیس جمهوری کوردستان به ریاست پیشوا قاضی محمد می‌گذرد. بدین مناسبت گرمترین تبریکات خود را به علمداران و رهروان آرمانهای این جمهوری در کوردستان و تمامی مبارزان و معتقدین به رهایی تنوعات ملی، نژادی، زبانی و مذهبی ایران از زیردستی و تبعیض تقدیم می‌داریم. پاسداشت تأسیس جمهوری کوردستان برای حزب دمکرات و بطور کلی ملتمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ما با گرامیداشت جمهوری کوردستان، وفاداری خود را به آرمانهای این جمهوری تکرار کرده و از پیشاهنگ بودن جنبش ملی و دمکراتیک خلق کورد در کوردستان ایران در اعلام یک حکومت کوردی تجلیل بعمل می‌آوریم؛ نقاط قوت و ارزشمند سیاست و اقدامات این حاکمیت کوردی در سطح داخلی در رابطه با خلقهای ایران و نیروهای مبارز کشور علیه ستمکاری رژیم پهلوی، همچنین در خصوص سایر بخشهای کوردستان را یادآور می‌سازیم. جمهوری کوردستان نخستین تجربه‌ی مدرن حاکمیت سیاسی کورد در ایران بر سرنوشت خویش در بخشی از سرزمین خود بود. جمهوری کوردستان توانست از لحاظ خلق نمادهای حاکمیت ملی، ترویج احساسات و اندیشه‌ی میهن پرستی و اتحاد کوردستان، خدمت به زبان و فرهنگ کوردی، احترام به اقلیتهای مذهبی و ملی، همبستگی و هم‌پیمانی با خلق آذربایجان و دیگر نیروهای ترقیخواه ایران و عرصه‌های بسیار دیگر منشأ خدمات بزرگ و به نمایش گذاردن نمونه‌های برجسته باشد. درسها و تجربیات حاکمیت جمهوری کوردستان، پس از سقوط این جمهوری نیز همچون رهنمود و راهنمای جنبش ملی و آزادیخواهانه‌ی کورد در ایران و سراسر کوردستان به قوت خود باقی هستند. امسال ما در شرایط ویژه‌ای که سراسر ایران را فراگرفته است، یاد و خاطره‌ی جمهوری کوردستان را گرامی می‌داریم. ایران از اواخر تابستان گذشته و بدنبال جنایت به شهادت رساندن ژینا امینی توسط گشت باصطلاح ارشاد در تهران به عرصه‌ی انفجار خشم و بیزاری مردم کشور در مقابل کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این جنایت موجب سرب‌آوردن یک قیام انقلابی گردید که چهار ماه است در سراسر ایران جریان دارد. این قیام به جای هدف قراردادن این یا آن جناح و دستگاه و نهاد حاکمیت یا طرف خواسته‌ای محدود، تمامیت رژیم و شخص رهبری این رژیم را به عنوان عامل و منشأ ظلم و استبداد در ایران نشانه رفته و خواستار سرنگونی دیکتاتوری درکشور است. زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان، ملیت‌های تحت ستم ایران، کارگران، معلمان،

هنرمندان و ورزشکاران و محروم‌ترین و فقیرترین اقشار ایران، با دست خالی و اراده‌ای بی‌نظیر به میدان آمده‌اند. رژیم تاریکی و ترور و جنایت همه‌ی نیروی سرکوب خود را جهت مسکوت کردن و درهم شکستن آنها بسیج کرده و دست آنها را برای ارتکاب هرگونه جنایت بازگذاشته است، به نحوی که بیش از ۵۰۰ تن از معترضین بشهادت رسیده‌اند، قریب ۱۸ هزار تن از آنها بازداشت شده و تحت بازجویی و شکنجه قرار دارند، شماری از آنها نیز در پی مجازات اعدام و ده‌ها نفر نیز تحت شکنجه جان خود را از دست داده‌اند. اما مردم بی‌باخته عقب نشینی نکرده و با قاطعیت تمام و به شیوه‌های گوناگون کماکان در میدان حضور دارند و برخواست مشروع خود پافشاری می‌کنند. در این مدت خامنه‌ای و بسیاری از فرماندهان سپاه تروریستی پاسداران، پی در پی در خصوص این خیزش بی‌نظیر سخن رانده‌اند. آنها همچون همیشه، به خیابان آمدن مردم ایران را ناشی از تحریکات و دخالت‌های به قول آنان کشورهای متخاصم و نیروهای تجزیه‌طلب دانسته به عوامل خارجی گره زده و اعلام هم کرده‌اند که به این قیام پایان داده‌اند. سران رژیم با توجه به نقش پیشتانزه‌ی مردم کوردستان در این قیام و با علم به محبوبیت و تأثیرات حزب دمکرات و دیگر نیروهای سیاسی بر این مردم، از بدو آغاز این خیزش، قرارگاه‌ها و کمپهای این احزاب در عمق خاک اقلیم کوردستان را هدف حمله‌ی موشکی و پپه‌ادی خود قرار دادند. این تجاوز و جنایت را تاکنون همگام با فشارهای سیاسی علیه حکومت عراق و حکومت اقلیم کوردستان، چند بار تکرار کرده و بر تهدیدات خود در این رابطه ادامه می‌دهند. حزب دمکرات کوردستان ایران در هفتاد و هفتمین سالروز تأسیس جمهوری کوردستان ضروری می‌داند مشمه‌ای از دیدگاه‌های خود در خصوص قیام انقلابی فعلی و وظائف بالفعل و بسیار مهم اقشار و طبقات مردم و نیروهای سیاسی ایران را خاطر نشان سازیم: قیام اخیر که با شعار "زن، زندگی، آزادی" شناخته می‌شود و زنان در صف مقدم آن قرار دارند، برآیند چهل و سه سال درنده‌خویی و ناکارآمدی جمهوری اسلامی و تجربه‌ی اندوخته‌ی مردم ایران و نیروها و نخبگان مخالف این رژیم است. این قیام خواستار سرنگونی رژیم است و نه ایجاد اصلاح در چارچوب آن؛ سراسر ایران را فراگرفته است و محدود به منطقه‌ی ویژه‌ای نیست. در مقایسه خیزش‌های توده‌ای گذشته، گسترده‌ترین و طولانی‌ترین قیام مردم بوده و بیشترین طبقه و قشر جامعه به شیوه‌ای متحد در آن شرکت دارند. مناطق و شهرها و استانهای ملت‌های تحت ستم، بویژه کوردستان و بلوچستان، همانگونه که در شکل‌گیری و تداوم تظاهرات در صف مقدم قرار دارند، در قربانی دادن نیز سهم بیشتری نصیبشان شده است. آنچه که طی این مدت در مورد سرکوب در کوردستان و بلوچستان شاهد بوده‌ایم، جنگ بی‌رحمانه‌ی نیروهای مسلح حکومت با تجهیزات جنگی علیه مردم بی‌دفاع، اما با روحیه و ایمانی پولادین بوده است. مردم دیگر بخش‌های ایران، نه تنها فریب جار و جنجال رژیم در خصوص تجزیه

طلب خواندن این ملتها را نخورده‌اند، بلکه با تقدیر به مقاومت و مبارزه‌ی آنان نگریده‌ست و بیشترین همبستگی و حمایت را با آنان ابراز داشته‌اند. روی هم رفته نه تنها تلاش‌های رژیم در راستای تفرقه افکنی میان تشکلهای مردم ایران خنثی گشته، بلکه اتحاد بی‌نظیری علیه جمهوری اسلامی در جامعه‌ی ایران ایجاد شده است. خیزش دلیرانه‌ی مردم در داخل کشور، اتحاد و همدلی بی‌نظیری را میان میلیون‌ها ایرانی ساکن خارج از کشور بدنبال داشت و موجب انجام فعالیتهای سیاسی گوناگون گشت. در نتیجه مجامع و محافل سیاسی و بشردوست بین‌المللی، بیشترین همدردی و همبستگی را با مردم بی‌باخته در داخل ایران به نمایش گذارده‌اند. صرفنظر کردن کشورهای غربی از مذاکرات مربوط به توافقنامه‌ی برجام، شامل شدن شمار بیشتری از مقامات دم و دستگاه‌های سرکوبگر رژیم در تحریم‌های غرب، اخراج این رژیم از کمیسیون زنان سازمان ملل متحد و تصویب تشکیل کمیته‌ی حقیقت‌یاب در رابطه با جنایات جمهوری اسلامی و اخیرا قطعنامه‌ی اتحادیه‌ی اروپا در خصوص تروریستی خواندن سپاه پاسداران رژیم، بخشی از دستاوردهای حمایت جهانی از مردم بی‌باخته‌ی ایران هستند. خیزش انقلابی مردم ایران در حالی وارد پنجمین ماه تداوم خوش می‌شود که نه در داخل و نه در خارج از کشور، افق روشنی در برابر سرنوشت اسلامی مشاهده نمی‌شود. همراهی این رژیم با روسیه‌ی متجاوز و مشارکت در جنگ اوکراین، تداوم و گسترش تلاش‌های تروریستی‌اش در منطقه و اروپا و آمریکا، تسریع تلاش‌های مشکوکش جهت تولید سلاح هسته‌ای، همه و همه با کارنامه‌ی سیاه چندماه اخیر در اعمال درندگی در مقابل مردم بی‌باخته‌ست همزمان و همگام بوده‌اند. مسئله‌ی معرفی سپاه پاسداران در کلیت خود به عنوان یک سازمان تروریستی، موضوعی جدی و فوری برای اروپاست که پیامدهای هرگونه تصمیمی در مورد آن، به زبان این رژیم تمام خواهد شد. در داخل کشور نیز، علیرغم سبعت گسترده‌ی نیروها و دستگاه‌های سرکوبگر رژیم و ادعاهایشان در مورد پایان یافتن قیام مردم، روزی نیست که ده‌ها نمونه از اجتماع، فعالیت و سردادن شعار علیه دیکتاتوری بویژه در جریان مراسم یادبود شهدای این قیام، به نمایش گذارده نشود. بنا به اعترافات آشکار و پنهان سران رژیم، آنچه که هر از چندگاهی بیشتر احساس می‌شود، خستگی و درمانگی و ریزش در میان نیروهای رژیم و انزوای خامنه‌ای و اعوان و انصارش حتی در میان مهره‌های درشت درون حلقه‌ی رژیم است. آنچه مشاهده می‌شود شکست مفتضحانه‌ی توطئه‌هایشان جهت توقف، به انحراف کشاندن و سرپوش نهادن بر قیام انقلابی مردم است. همه‌ی این نکات از سویی و قاطعیت مردم و پیوستن روز افزون شخصیت‌های دانشگاهی، هنری و ورزشی به جبهه‌ی مردم از سوی دیگر، مؤید این

واقعیت هستند که این قیام تا پایان دادن به دیکتاتوری آخوندی از حرکت بازخواهد ایستاد. مشکل دیگر جمهوری اسلامی در شرایط حاضر، فروپاشی گسترده‌تر اقتصادی، کاهش بی‌سابقه‌ی ارزش ریال و درماندگی در خصوص تأمین ابتدایی‌ترین ملزومات روزانه‌ی مردم بویژه نان و سوخت و دارو است. بودجه‌ی سال ۱۴۰۲ دولت رئیس‌ی، کمترین ارزش را برای مشکلات اساسی مردم قائل شده و بخش اعظم آن به سپاه تروریستی پاسداران، وزارت اطلاعات، صدا و سیما‌ی رژیم، نیروهای انتظامی، بسیج و سازمان زندان‌ها اختصاص داده شده است. این امر نیز به معنای تأیید این نکته است که جمهوری اسلامی خود را در مقابل سیل سرنگونی می‌بیند و غیر از نیروها و نهادهایی که برای سرکوب مردم به آنها نیاز دارند، به هیچ چیز دیگری اهمیت نمی‌دهند. ما به عنوان حزب دمکرات کوردستان ایران خود را بخش فعالی از این خیزش انقلابی ایران بطور کلی و کوردستان بویژه می‌دانیم. مردم کوردستان تحت رهنمودهای نیروهای سیاسی سازمانده جنبش ملی و انقلابی کوردستان از همان ابتدای برسرکار آمدن جمهوری اسلامی، این رژیم را بدلیل ماهیت ارتجاعی و ضدبشری‌اش مردود شمرده و ۴۳ سال است که در برابر سیاست‌هایش ایستادگی کرده‌است. در خیزش اخیر نیز کوردستان در صف مقدم قرار داشته و امیدبخش سراسر ایران است. ما در مقابل شهادی این قیام در کوردستان و سراسر ایران سر تعظیم فرود می‌آوریم. به روحیه‌ی والا، موضع و پیام انقلابی خانواده‌هایشان و همدردی و همبستگی مردم با خانواده‌ی شه‌دا، مجروحین و بازداشت شدگان افتخار می‌کنیم. احترام و تقدیر ویژه‌ای داریم برای روحانیون کوردستان که طی این مدت هیچ ارزشی برای وعده‌های دروغین و تهدیدات مقامات رژیم قائل نبوده و همچون همیشه با مردم خویش همراه و همگام بوده‌اند. خواست ما از مردم کوردستان و سراسر ایران عبارتست از حفظ و تقویت این اتحاد و همبستگی که بیشترین ترس را در دل این رژیم کاشته است و می‌رود تا این حاکمیت ننکین را کنار بزند. در این رابطه دیگر ملت‌های ایران، ساکنان شهرهای بزرگ کشور و اقشار و طبقاتی که هنوز به شیوه‌ی عملی به صف خیزش نیپیوسته‌اند را به صراحت مورد خطاب قرار می‌دهیم و از آنان می‌خواهم که آستین همت را بالا زده و به میدان بیایند. هدف اصلی این قیام انقلابی خاتمه دادن به عمر مالا مال از جنایت جمهوری اسلامی است؛ بنیان نهادن آینده‌ای است که کلیه‌ی تشکلهای ایران در آن عدم استثمار و تبعیض را به چشم خود ببینند و احترام و کرامت و تأمین حقوق خویش را احساس کنند. این اهداف تنها با شرکت عمومی و توده‌ای مردم در این خیزش به سرانجام مطلوب خواهند رسید. با براه انداختن اعتصاب سراسری کارگران، با از کار انداختن منابع درآمد رژیم، با انتقال رویارویی‌های خیابانی و

محله‌ای به تهران و دیگر شهرهای بزرگ، با دست از کار کشیدن افرادی که در نهادهای رژیم بویژه نیروهای سرکوبگر به این سیستم جهمی خدمت می‌کنند، این قیام به پیروزی نهایی خواهد رسید. یکی از مهمترین وظائف عاجل، ایجاد یک اتحاد و هم‌پیمانی سراسری میان نیروها و سازمان‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون است. اتحادی که بر مبنای اهداف مشترک بنیان نهاده شود و مهیا کردن زمینه برای مرحله‌ی گذار بیانجامد. چنین اتفاقی نقش بزرگی در ایجاد هماهنگی میان مردم بی‌باخته‌ی داخل کشور و دادن وامید و اطمینان به آنها در خصوص آلترناتیو آینده‌شان خواهد داشت. همچنین در رابطه با جلب بیشترین حمایت جهانی بسوی این قیام و پس گرفتن کرسی نمایندگی ایران از این رژیم در مراکز بین‌المللی نقش انکار ناپذیری خواهد داشت. حزب دموکرات کوردستان ایران در حالیکه بر این ضرورت تأکید می‌ورزد، از یک منشور مشترک و ائتلاف سراسری حمایت می‌کند که حاضر به پذیرش تنوعات اتنیکی و حقوق ملی آنها و برسمیت شناختن جایگاه منزلت مناسب و درخور برای نمایندگی سیاسی مردم کوردستان باشد. یاد و خاطره‌ی دوم بهمن و تأسیس جمهوری کوردستان بهترین راهنمای مبارزه‌ی ما در شرایط فعلی قیام مردم ایران است. جمهوری کوردستان تنها به هدف تحقق آرمانهای ملی خلق کورد تأسیس نیافته بود، بلکه همزمان یک حرکت دمکراسی خواهانه‌ی علیه دیکتاتوری شاهنشاهی و پیاده کردن مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی و مدنی نیز بود. مبارزه‌ی امروز و فعلی‌مان نیز در عین حال برای کسب حقوق ملی خلقتان و تشکیل چارچوبی جهت همبستگی و همزیستی در ایران است. چارچوبی که اساس آن دمکراتیک بوده و تنوعات ملی و گوناگونی را در بین کشور به رسمیت بشناسد. جمهوری کوردستان در عین تحقق رویای حاکمیت طلبانه‌ی کورد، آماده‌ی تعامل سازنده با دیگر بازیگران عرصه‌ی سیاست در ایران نیز بود. امروز نیز حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن الویت دادن به مبارزه در راه خواسته‌ای ملی خلقتان و تقویت بلوک کوردی، مصمم است تا در سطح ایران نیز به تحقق یک آینده‌ی دمکراتیک که همه‌ی تشکلهای این کشور بویژه ملیت‌های تحت ستم در آن احساس آرامش کنند، یاری رساند.

درد بر یاد و خاطره‌ی دوم بهمن و آرمانهای جمهوری کوردستان.
سلام بر شهدای راه آزادی در کوردستان و ایران.
پیروز باد قیام یکپارچه‌ی خلقهای ایران به هدف پایان دادن به جمهوری اسلامی.

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز اجرایی
۳۰ دیماه ۱۴۰۱ خورشیدی



سخنگوی حزب دمکرات با هیئتی از کشور اوکراین دیدار کرد

همکاری، تبادل نظر و گفتگو کردند. برای نخستین بار است که هیئتی از حزب دموکرات و کوردستان ایران، رسماً با اوکراینی‌ها دیدار و برای مبارزه علیه دیکتاتوری و تروریسم تصمیم‌گیری و همکاری می‌کنند. همچنین هیئت اوکراینی بصورت رسمی از حزب دمکرات دعوت بعمل آورده که به اوکراین سفر و ضمن دیدار با مسئولان ارشد و رده‌بالای این کشور، با "ژلنسکی" رییس‌جمهور اوکراین نیز دیدار داشته باشند.

ایران برای گسترش تروریسم و ارسال پهباد به روسیه علیه مردم اوکراین اشاره کردند. در ادامه "خالد عزیزبی" در این دیدار بر ضرورت حمایت هر دو ملت از یکدیگر تاکید کرد و مقاومت اوکراینی‌ها برای دفاع از خاک و کشور خود را ارج نهاد و ابراز امیدواری کرد که مردم کوردستان و ایران با حمایت بین‌المللی بر رژیم اسلامی ایران به پیروزی برسند. همچنین در این دیدار، هر دو طرف درخصوص چند پیشنهاد برای ادامه

خالد عزیزبی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران و رحیم رشیدی، روزنامه‌نگار و عضو انستیتوی گولد برای استراتژی بین‌المللی، با هیئتی از کشور اوکراین که در امور لابی برای اوکراین، جمع‌آوری کمک و پاکسازی مین در این کشور فعالیت دارند، در واشینگتن دیدار کردند. در ابتدا هیئت اوکراینی ضمن ابراز خوشحالی از این دیدار، از حمایت و پشتیبانی ملت کورد از مقاومت مردم اوکراین تقدیر و همچنین به سیاست‌های رژیم

دموکراسی از دید من کورد



بیش از دو هزار سال از زمانی که پریکلس از دموکراسی آتن به عنوان قدرت دولت آتن در آگورا صحبت کرد، می گذرد. بعد از این همه سال یکی از پرکاربردترین کلمات در سیاست کلمه دموکراسی زمان پریکلس است. البته دموکراسی در سیستمهای لیبرال امروزی با دموکراسی دولت آتن متفاوت است، زیرا در آن زمان دموکراسی مستقیم وجود داشت که در آن مردم غیر از زنان و بردگان در تصمیم گیری‌های سیاسی شرکت می کردند. مکانیسم این دموکراسی به این شکل بود که مردم در میدان آگورا جمع می شدند و در تصمیم گیری‌ها شرکت می کردند، اما دموکراسی امروزی که به دموکراسی نمایندگی معروف است، با توماس هابز در بریتانیا و از قرن شانزدهم برای دولتی که بتواند از حقوق طبیعی مردم محافظت کند، آغاز شد. این تحلیل هابز که برای حکومت داشت در مرحله اول حکومت را منفی اما ضروری می دانست، تلاش هابز در کتابی به نام لواتیان منتشر شده است، این دموکراسی نمایندگی چندین مسیر مختلف را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف طی کرده و تا به امروز ادامه دارد. مسیر انگلیسی دموکراسی که از هابز شروع شده است که بعدها از طریق جان لاک، پدر ایدئولوژی لیبرالیسم، بر ضرورت و مثبت بودن حکومت و حقوق فردی استدلال کرد که منجر به استقرار تدریجی حکومت به نام مردم شد، و بعدها فیلسوفان دیگری مانند جان استوارت میل همچنین توانستند آن را به یکی از معروف ترین و مطرح ترین دموکراسی‌های جهان تبدیل کنند. راه دوم، راه روشننگری فرانسه است که با روشننگری اصحاب دایره المعارف آغاز شد و بعداً از طریق قرارداد اجتماعی روسو، تفکیک قوای قضاییه، مجریه و مقننه مونتسکیو ادامه داشت. تجربه فرانسه برخلاف تجربه انگلستان سرشار از انقلاب و خشونت بوده است توانسته جمهوری پیشرفته‌ای که در آن آزادی و برابری از مهمترین عنصرهای آن است را بنیاد نهد. مسیر ایالات متحده پس از غلبه بر جنگ داخلی و کسب استقلال به خودی خود تجربه متفاوتی است، این روندها بدون شک بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند، اما مهمتر از آن تأثیر فرهنگ و تاریخ مردمی است که دموکراسی در

آنجا ظهور کرده است. به عنوان مثال، اگرچه دانمارک و بریتانیا دو دموکراسی سلطنتی هستند، اما تفاوت‌هایی دارند و در بسیاری از تحلیلها آنچه در اسکاندیناوی اتفاق می افتد به گونه‌ای متفاوت مورد بحث قرار می گیرد. با توجه به تقسیم بندی نظام‌های سیاسی که آندرو هود نویسنده کتاب سیاست انجام داده، کشورهای جهان سوم برخلاف لیبرال دموکراسی‌های غربی و کشورهای کمونیستی از جمله کوردها در خاورمیانه سعی در حرکت به سمت دموکراسی دارند. حتی در حال حاضر فقدان دموکراسی و پیامدهای نبود حقوق بشر یک مسئله جدی در این کشورهاست. با این وجود، اسرائیل دموکراتیک‌ترین کشور در خاورمیانه درگیر جنگ و ناآرام است و دولت اقلیم کوردستان با وجود مشکلاتی که دارد در رتبه دوم و بعد از اسرائیل قرار دارد و می توانست از لحاظ دموکراسی بسیار بهترهم باشد. از این رو کوردها و کوردستانیان و به‌ویژه کوردهای ایران به طور خاص از جمله ملت و مردمانی در خاورمیانه هستند که میل به دموکراسی دارند و در همین راستا نیز مبارزات چشمگیری تاکنون برای دموکراتیزه کردن جامعه انجام داده‌اند که با مخالفت جدی کشورهای که کوردستان میان آنها تقسیم شده مخصوصا ایران روبه‌رو شده و روزانه سرکوب و ژنوساید می‌شوند. در بیانیهی تأسیس حزب دموکرات آمده است که "دنیای دموکراسی بر فاشیسم پیروز شده است" و از زمان تأسیس تاکنون از هر جهت خواهان دموکراسی برای دستیابی به حداقل حقوق خود در سایه آن دموکراسی بوده است. ولی صدای دموکراسی‌خواهی ملت کورد چه در حکومت سلطنتی و چه در حکومت ولایت فقیه، مورد توجه قرار نگرفت و با سرکوب وحشیانه‌ای روبرو شد که در تاریخ نظیر ندارد. این حکومتها تنها مخالف دموکراسی‌خواهی ملت کورد نبوده‌اند، بلکه برای فارسها هم دیکتاتوریهایی ساختند. پس از انقلاب "زن، زندگی، آزادی" به‌ویژه پس از اینکه این قیام ثابت کرد جمهوری اسلامی رفتنی است، اپوزیسیون غیرکورد جمهوری اسلامی با تمام رنگ‌هایش بسیج شده‌اند تا با صحبت از دموکراسی بر موج قیام سراسری مردم سوار شوند و خود را آلتزناتیو جمهوری اسلامی جا بزنند. قبل از هر چیز مدام از دموکراسی گفتن نشانه

دموکرات بودن اپوزیسیون نیست، وقتی به اندیشه و برنامه‌های اپوزیسیون دقت می‌کنیم، می‌بینیم هر کدام از این گروپ یا شخصها که مدام از دموکراسی می‌گویند خود یک دیکتاتوری هستند که نظیر آن حتی در گذشته هم وجود نداشته، به عنوان مثال کسی مانند رضا پهلوی که مدام از دموکراسی و حقوق بشر می‌گوید با آموزش به زبان مادری مخالف است. متأسفانه دردناکتر از این موضع این است که هیچ یک از کسانی که دنباله‌رو او هستند از وی نمی‌پرسند که کدام دموکراسی پیشرفته در جهان مانع آموزش به زبان مادری می‌شود. یا دیگر بخشهای اپوزیسیون فارس که مخالف رضا پهلوی هم هستند می‌خواهند صدای ملت‌ها را در چارچوب اکثریت و اقلیت به حاشیه برانند و بعد بگویند این دموکراسی است. با تمام این واقعیت‌های عرصه سیاسی، به‌ویژه واقعیت کوردها در کوردستان و ایران، ما باید آن نوع دموکراسی را که من کورد می‌خواهم در اولویت کار خود قرار دهیم، هرکسی که از دموکراسی گفت؛ "آن را باور نکنیم." دموکراسی برای من کورد به چه معناست؟ اولین نکته این دموکراسی برای کوردها باید این باشد که ملت بودن ملت کورد را به رسمیت بشناسد، اگر کوردها را ملت نبیند، خواسته‌هایت را در بهترین حالت در چهارچوب حقوق شهروندی تعریف می‌کنند. به این معنا که اگر مانند یک شهروند فارس رفتار بکنی، حق داری اگر نه شما دشمن هستی و باید سرکوب بشوید. به این علت است که باید اولین ماده هر دموکراسی که در آینده قرار است تصویب شود باید به رسمیت شناختن ملت کورد در چهارچوب سیستم باشد. این مسئله خط قرمز محسوب شود یا نه، یک واقعیت وجود دارد اگر به عنوان یک ملت به کوردها اعتراف نشود، حقوق ملی‌ای نخواهید داشت. همان حقوقی که کوردها سالهاست برای تحقق آن خون بهای سنگینی پرداخت کرده‌اند. ثانیاً پس از به‌رسمیت شناختن ملت کورد به عنوان یک ملت، باید حقوق ملی آن نیز رعایت و پیاده شود که مهمترین آن حق تعیین سرنوشت است. به این معنا که کوردها مستقیماً در تأسیس نظام آینده ایران نقش داشته باشند. بدون احترام و قبول حق تعیین سرنوشت، یعنی کوردها را به عنوان یک ملت نمی‌بینند، اعتراف نکردن به کوردها به عنوان یک ملت، یعنی حقوق ملی

آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در نتیجه همه‌ی خواسته‌های کوردها در قالب یک ملت به مثابه تهدیدی امنیتی و جدی تعبیر خواهد شد و همچنان سرکوب‌ها تداوم خواهند یافت. این مسئله یک پیشینی نیست، تاریخ ما کوردها به این شکل رقم خورده است، با نگاهی کوتاه به تاریخ معاصر به وضوح می‌بینیم که ما کوردها به جرم کوردبودن سرکوب شده‌ایم تا مانند یک ملت خواسته‌هایمان را مطرح نکنیم، حتی وقتی حداقل خواسته‌هایمان مطرح می‌شود آن را قبول نمی‌کنند تا بیشتر نخواهیم، همه تلاشهای ملت کورد حتی در چهارچوب تمایت ارضی ایران که برای آنها مهم است به عنوان یک خطر می‌بینند و سرکوب می‌کنند. این دو مسئله اساسی یعنی به رسمی شناختن ملت کورد و قبول حق تعیین سرنوشت این ملت برای من کورد با وجود تاریخ خونینی که با مرکز داشته و همچنان در انقلاب "زن، زندگی، آزادی" داریم، الزامی است. سوالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به ضروریته‌ا، آیا زمان مناسب مطرح کردن این مسئله فرا نرسیده؟، در این مرحله فقط بگویم دموکراسی و در مراحل بعد به جزئیات خواهیم پرداخت، اینرا به معنی اولین پله سرکوب ملت کورد می‌دانم. چون معلم زندگی یعنی علم تاریخ که باید از آن درس گرفت به ما کوردها می‌گوید: شیخ عبدالله نه‌ری که تا نزدیکی‌های ارومیه را نیز آزاد کرد، به نام صلح و مذاکره جلوی پیشروی وی را گرفتند تا نتوانسته‌اند این قیام ملت کورد را شکست دهند. رضا شاه پس از شکستی که از سمکو شکاک خورد با نیرنگ او را به مذاکره دعوت کرد و سمکو را شهید کرد. محمد رضا شاه تا وقتی که قدرت نداشت با پیشوا قازی محمد در تهران مذاکره و گفتگو

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران:

روحانیون بازداشت شده هزینه‌ی آزادی‌خواهی و حمایت از مردم

خویش را می‌پردازند

آمار روحانیون(ماموستا) کورد که طی یک ماه گذشته توسط نیروهای اطلاعاتی بازداشت شده‌اند.



یونس نوخواه



محمد خضر نژاد



سلیمان احمدی



حسن کوهی



صاحب احمدی



فاروق قادری



یاسر کریمی



سید جمال‌الدین وازی



حسن فتحی



رحمت الله نموخی



شریف محمودپور



سیف الله حسینی



لقمان امینی



صابر خدامرادی



ابراهیم کریمی

مبارزه‌ی حق‌طلبانه صدا و اراده‌ی مردم بوده و هستند، مردم کوردستان و نیروهای سیاسی و مجامع و محافل حقوق بشری نیز صدای آنها خواهند بود و بعنوان یک وظیفه‌ی ملی و مبارزاتی به یاری آنان خواهند شتافت.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
۱۱ بهمن ماه ۱۴۰۱

جمهوری اسلامی نیز به همه ثابت کرده است که سیاست بازداشت و اعدام، کشتار و جنایات سیستماتیک رژیم، اراده و مبارزه و حیطبلی خلق کورد را به زانو درنیاورده و با اطمینان هم می‌توان گفت که مردم کوردستان نیز فرزندان مبارز و روحانیون دربند خود را که بدلیل آزادی‌خواهی، تعهد و دفاع از حقوق خلقتشان بازداشت شده و به زندان افکنده شده‌اند را فراموش نخواهند کرد. همانگونه که این فرزندان دربند ملتمان در روند

نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی طی مدت گذشته و در ادامه‌ی بازداشت‌های فله‌ای فعالان سیاسی و مدنی که عمدتاً بمنظور خاموش کردن انقلاب ژینا و سرکوب خیزش نوین و گسترده‌ی توده‌های مردم به هدف سرنگونی جمهوری اسلامی صورت گرفته است، هزاران تن را در کوردستان بازداشت کرده که دهها نفر از آنها روحانیون بوده که در بیدادگاه‌های انقلاب و نیز دادگاه‌های ویژه‌ی روحانیت پس از آزار و شکنجه مجازات‌هایی چون شلاق، زندان، تبعید و خلع لباس بر آنها تحمیل گشته است. اینگونه رفتار و صدور چنین احکامی علیه این دسته از روحانیون بازداشت‌شده در حالی است که در واقع گناه آنها تنها دفاع از واقعیت‌های کنونی جامعه و حمایت از خواستها و مطالبات مشروع مردم کوردستان و اعتراض به سیاستهای رژیم در سرکوب مردم بوده است. همچنین در ادامه‌ی موج بی‌وقفه‌ی بازداشت‌های مذکور، روز یکشنبه، نهم بهمن ماه ماموستا ملا یوسف محمدی، پیشنهاد روستای کلاته در منطقه‌ی کلاتران سمنج که چند روز پیشتر خود و منزلش را به آتش کشیده بودند، بدلیل شدت جراحات جان باخت. مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران بازداشت و محکوم کردن روحانیون و فشار روز افزون مراکز امنیتی علیه قشر روحانیون کوردستان را محکوم کرده و نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی را مسئول قتل ماموستا ملا یوسف و این جنایت می‌داند. تاریخ بیش از چهار دهه حاکمیت

اطلاعیه‌ی مرکز همکاری

احزاب کوردستان ایران

در رابطه با زلزله‌ی

شهرستان خوی

متأسفانه طی یک هفته گذشته شهرستان خوی و روستاهای توابع آن چندین مرتبه دچار زمین لرزه شده که آخرین آن در شامگاه یکشنبه ۹ بهمن به شدت ۰.۹ ریشتر بوده و پس لرزه‌های آن تا اوایل صبح ادامه داشته است. بر اثر این زمین لرزه، تاکنون سه تن جان باخته و ۸۱۶ نفر دیگر نیز مصدوم شده و هر لحظه آمار جدیدی از قربانیان و خسارات این واقعه منتشر می‌شود. وقوع زمین لرزه آنهم در فصل زمستان و بردوت شدید هوا، زلزله زدگان شهرستان خوی و روستاهای توابع آن را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است. علی‌الخصوص که ناکارآمدی و سومدیریت مسئولان رژیم در شرایط بحرانی بر همگان واضح بوده وهمواره اعتراض گسترده‌ی مردم را به دنبال داشته است، از همین روی مردم مناطق دیگر کوردستان برای امداد و خدمات رسانی پیشگام شده و با تامین چادر، اقلام خوراکی و وسایل گرمایشی در حد بضاعت خود به یاری مردم خوی شتافته‌اند. مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران با خانواده‌های قربانیان زلزله شهرستان خوی و حومه آن ابراز همدردی نموده و برای مصدومان این حادثه آرزوی سلامتی و تندرستی عاجل دارد. همچنین، ضمن اشاره به سوابق پیشین رژیم جمهوری اسلامی در حوادث مشابه و ناتوانی و فساد سیستماتیک که تنها بر مشکلات و اندوه مردم فاجعه‌دیده افزوده‌اند، از مردم کوردستان تقاضا دارد به سان گذشته و با احساس مسئولیت انسانی و میهنی خویش، به یاری مردم زیان دیده‌ی خوی شتافته و در این شرایط آنان را تنها نگذارند.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران
۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۱



زانبار حسینی

تمامیت ارضی یا یکپارچگی سرزمینی یکی از اصول مندرج در حقوق بین‌الملل است که به دولتهای مستقل این حق را می‌دهد از مرزها و اراضی کشورشان در برابر یک کشور دیگر دفاع کنند. این اصل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده و به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی شناخته شده است. این بند از ماده ۲ بیان می‌دارد که "اعضای سازمان در روابط بین‌المللی خود، از توسل به تهدید و یا استعمال قوه، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت، و خواه به هر نحو دیگری که با مرامهای ملل متحد متباین باشد خودداری نمایند" و این به معنای اینست که تحمیل کردن تغییر مرزهای یک کشور توسط کشوری دیگر، یک عمل تجاوزکارانه "بهاه جنگ" است. بر کسی پوشیده نیست که ازین اصل و ماده جهانی به وضوح برداشت می‌شود که این چارچوب در راستای تنظیم تعاملات مرزی و حمایت قانونی از استقلال کشوری در مقابل کشوری دیگر است؛ آنچه همچون پرسشی با علامت سوالی بزرگ به ذهن خطور می‌کند اینست که چرا و چگونه بازماندگان حکومت ساقط پهلوی، هواداران آنان و پیروان فاشیسم فارسی در این برهه‌ی حساس تاریخی در قلاب انقلاب ژینا، چنین خط مشی و سخنانی را به میدان انقلابیون آورده‌اند؟ هدف و نیل راستین آنان از به میان آوردن چنین گفتمانی چیست؟ آنان "بازماندگان حکومت ساقط پهلوی" خودشان را در چه جایگاه و کجای این انقلاب یافته‌اند و تا چه حدودی از تاثیرگذاری تفکرشان بر ملل ایرانی واقفند؟ در حالی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی و نمایندگان ملل ایرانی در حال رایزنی و گفتگو برای ایجاد آلترناتیوی مشترک و متحد به جهت خط دهی و آماده سازی سراسری و هماهنگی بیشتر میان ملل ایران برای سرنگونی حکومت تروریست اسلامی هستند، به ناگاه جریان سلطنت‌خواه موسوم به پهلویسم با طرح

دو پروژه خطرناک با نامهای "حفظ تمامیت ارضی " و "وکالت می‌دهم" عامل ایجاد تفرقه و انشقاق در صفوف مبارزین و انقلابیون شدند؛ آنهم درست در لحظاتی که جبهه‌ی جهانی و مشترکی بر علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل و سعی در شناسایی این مافیای نظامی-اقتصادی به عنوان تروریست را دارند. جریان موسوم به سلطنت‌خواهان با این حرکت نگاتیو در این بازه سرنوشت ساز، چهره واقعی خود را آشکار ساخته و امیال سیاسی و فاشیست گونه خود را بر ملا کردند که می‌توان به اساسی‌ترین آنها اشاره نمود؛ اولاً بازماندگان حکومت ساقط پهلوی تا آخرین دقایق در معرفی سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان نظامی تروریست در اتحادیه اروپا، هیچ تلاش رسانه‌ای، زبانی، معنوی و میدانی از خود نشان ندادند. دوما با رو کردن حفظ تمامیت ارضی برنامه خود را برای آینده ایران تماما نمایان کردند و دوباره سرشت راستین این دودمان سرنگون شده بیش از پیش هویدا گشت؛ آنهم عبارت ایرانی یک ملت است و این ملت هم زیر سایه ایدئولوژی پان ایرانیسم-پان فارسیسم تعریف، تبیین و تعبیر می‌شود و سازوکار فارس بودن یا در خدمت این تفکر بودن هم در تاریخ حکومتداریشان موجود است. در واقع از نظر آنان کوردها، ترکها، عرب، بلوچ و ترکمن و گیلک‌ها نه تنها ملت و حتی قوم نیستند بلکه جمع قبایل، عشایر و طوایفی هستند که در استفاده از واژگان سیاسی در گفتمان انقلابی به نوعی مهجور به حساب می‌آیند و بر عهدہ حسب وظیفه می‌بایست قیمومیتشان را بر عهده گرفت. این رفتار جریان موسوم به سلطنت‌خواهان برگرفته از حافظه‌ی رفتاری و تاریخی پدرانش در قبال ملل ایران‌یست و اینکه این ملل غیر فارس را همچون ملت کشوری دیگر پنداشته‌اند، برخواسته از تجارب و تحولات فکریشان در سایه آموزش خانواده و آموزگاران روشنفکرنامی آنهاست. سوما می‌توان از این پروژه‌ی وی و هوادارانش برداشت نمود که آنها به ملل ایرانی احترامی درخور شایان و منزلتشان می گذارند و معتقدند که هر ملتی بایستی با پرچم و مرزهای ملیتی، فرهنگی و تاریخیش پذیرفته شود و از نعمات وجود دولت بهره مند شوند و آنگاه این ملتها به واسطه دولت متبوعشان تحت ساختاری از نوع کنفدرالی

به اداری کشور ایران اهتمام تام ورزند و اینگونه مسیر رشد، شکوفایی و پیشرفت را برای همگان میسر سازند. چهارما همزمان با مطروح کردن " وکالت می‌دهم " همگام با مبانی " حفظ تمامیت ارضی " همان خدعه‌ی قدیمی تمامیت‌خواهان دوباره رو می‌شود که با بدنام کردن و ترور شخصیت حقیقی و حقوقی افراد سیاسی و فعالین مدنی و سیاسی و احزاب ملل غیر فارس ایرانی، ملت فارس را وادار به سکوت یا عدم همراهی با آنان نموده و توهم توطئه به نام دمکراسی را از نو باز تعریف سازند؛ تفرقه بینداز و حکومت کن از قدیم الایام در چارت تنوری دیکتاتورهای حاکم بر ایران و جریانات تمامیت‌خواه وجود داشته است و طرح اینچنین برنامه‌هایی هم قاعدتا بخشی از این ماجراست. اساسا دلایل این چنین گفتمان و رهنمودها را می‌توان در نیت واقعی این جریانات انقلابی نما یافت؛ قرق کردن موسسات دولتی، اداری، نظامی و حقوقی قبل از عبور از حاکمیت ضد مردمی فعلی به جهت تامین امیال تمامیت‌خواهانه‌یشان با سوءنیت خاص سیاسی تا بتوانند افسار خواسته‌های غیر دمکراتیکشان را همچون گذشته بر خواسته‌های بر حق ملل ایرانی غالب کنند و دکترین حکومتداریشان را بر عرصه عمل بنشانند و همان چهره دروغین، مجعول و انحرافی کهنه را از ملل غیر فارس نشان بدهند. همزمان با پیشبرد اهدافی اینچینی از ملت فارس دوباره چهره دروغین بسازند و آنها را در گرداب ناسیونالیزم پان ایرانی و مذهبی از نوع فاشیستی گرفتار بکنند و به نوعی حقوق اساسی و واقعی آنان را با ایجاد مفاهیمی کذب پایمال کنند. در واقع دسته بندیها در نقشه‌های " حفظ تمامیت ارضی " و " وکالت می‌دهم "، استسمار حق اختیار، حق انتخاب و اصول بنیادین و اساسی در کشوری کثیرالملل است که تنوعات و تفاوتهای نژادی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را به دو دسته‌ی ملت ایرانی (با تعریف دکترین خاص خودشان) و دشمنان داخلی دسته بندی می‌کند؛ در صورت استقرار چنین بینشی در ارکان حکومت آینده ایران



که پشتوانه‌ی آن را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار داده‌اند در واقع ورود ملل ایرانی با تنوعات ملی، زبانی و فرهنگی، خواسته‌های اساسی و آزادی‌خواهانه به دوره تازه‌ای از دوران تاریک دیکتاتوریست که با سواستفاده از ظواهر حقوق بشری و مبانی دمکراسی، این انقلاب را به قهقرای نئوفاشیسمی خواهد برد که نه تنها هیچ یک از آرمانها، خواسته‌ها و آزادیها و مباحث حقوق اخلاقی و انسانی در آن مورد احترام قرار نخواهد گرفت بلکه مولد دور جدیدی از ناآرامیها و رویارویی‌ها خواهد بود که با رایش انقلاب ملل ایرانی سعی در استقرار ایدئولوژی حکومت‌های قبلی و ادامه پسگرد به دورانهای سپاه تاریخی در ایران را در پی خواهد داشت. بکارگیری اینگونه از واژگان حقوقی و اصول مندرج در منشور ملل متحد در حالی است که طبق اصل مداخله بشر دوستانه تحت ماده ۷3.b منشور ملل متحد در تضاد است و باعث بروز تنشهای اساسی و بنیادین در رابطه با حقوق ملت‌ها می‌شود؛ در گفتار بعدی از این اصل به

مافیای پایش عقاید در رسانه‌های فارسی زبان

چنانچه تفتیش عقاید را مهم‌ترین ابزار روانی-ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی قلمداد نکنیم؛ بدون شک، دست‌کم یکی از ارکان اصلی این رویه سرکوب محسوب

می‌شود. خواننده دقت داشته باشد در اینجا، عبارت پایش عقاید اشاره به نوعی التزام عقیدتی در صفحات مجازی فعالان ایرانی است که کاربران را مقابل یکدست لگوریتم و پیش‌فرض پیشاتحلیلی قرار می‌دهد. از این حیث، تفتیش عقاید، از نظر عاملیت تفاوت دارد. در پایش عقاید گروه‌ها، اجتماعات و دسته‌جات فارسی زبان در تلویزیون‌ها و شبکه‌های اجتماعی عاملیت دارند و در مورد تفتیش عقاید، نهادهای سرکوب نقش عاملیت را ایفا می‌کنند. شاید برای شما نیز به عنوان یک کاربر پیش آمده باشد که یک واژه یا عبارت را می‌نویسید، و ناگهان با واکنش‌های هیستریک و غیرعادی مواجه می‌شوید. این دسته‌جات فعال در شبکه‌های مجازی، غالباً بر مبنای تنوری توطئه عمل می‌کنند؛ یعنی همان هراس افکنی متداول در سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی که ریشه معضلات را با اصطلاحاتی مانند "خرابکاری"، "توطئه"، "فتنه" و از این دست تعبایر بازنمایی می‌کند. در حالی‌که شهروندان در میانه بحران گوشت سفید، حاکمیت را خطاب قرار می‌دهند، به طرزی باورنکردنی در خبری ناگهانی اعلام می‌شود که "سلطان مرغ" اعدام شد! و گزارشی تلفیقی از یک روایت مبتنی بر مغلطه نیز بلافاصله پخش می‌شود. در واقع اینجا میل به سودگرایی فردی ولو به طرز غیراخلاقی، عامل بحران نشان داده



کیوان درودی

می‌شود و این در حالی است که چنین تمایلی در بین افرادی از تمام کشورهای جهان قابل اثبات است. بنابراین مسئولیت حکومت در قبال بحران، با چنین گزارش‌های سلب نمی‌شود. دامن زدن به تنوری توطئه به مرور زمان قضاوت عقل سلیم را کنار زده و جنگ روایت‌ها را حاکم می‌کند. جنگ روایت‌ها شاکله دسته‌جات و حکومت‌هایی است که با حاکمیت قانون، رواداری و روایی قدرت، زاویه ماهوی دارند. چنانچه همین مسئله را در سطح عمومی‌تر آن، یعنی رسانه و کاربران شبکه‌های اجتماعی بررسی کنیم، نه‌تنها تفاوت چشمگیری را احساس نمی‌کنیم؛ بلکه به نوعی تجانس و همگونی شگفت‌آور پی خواهیم برد. به این منظور کافیت یک جمله‌ای مانند "من شخصیت الف را نماینده عمومی نمی‌دانم" تایپ کنید تا انبوهی از فحش‌های زننده (آزار آنلاین) را تجربه کنید. این دسته‌جات بر پایه یک "توافق ایدئولوژیک بین الاذهانی" مثلا روایتی ناسیونالیستی یا مذهبی از تاریخ وارد گود می‌شوند و تمام فعالیت آن‌ها اثبات یک الگوی مطلق با گزاره‌ای قراردادی آن است. از آنجایی که عقیده، موضوعی قابل راستی‌آزمایی نیست و فرد می‌تواند با تظاهر، خود را مقید و منتسب به آن نشان دهد؛ از خلال این روند تنها "جدل" حاصل می‌شود که مراد از آن منکوب ساختن، متقاعد کردن، تطمیع و تهدید، محکوم‌سازی و .. است. جدل به عنوان نوعی سفسطه راه را بر "بحث" که پایه‌ای عقلانی دارد، خواهد بست. چنین انسدادی به وفور در تلویزیون‌ها و صفحات مجازی فارسی زبان مصداق عینی دارد. در این بین، گاه تلاش برای تطهیر یک خاندان یا چهره، تا جایی پیش می‌رود که هرگونه تردید و پرسشگری یک "توطئه" قلمداد می‌شود. اینجا برای واکاوی بیشتر، مسئله "ولایت مطلق" فاشیسم مذهبی با توافق بر خامنه‌ای و

"وکالت مطلق" فاشیسم انتبکی را با عقد بر سر رضا پهلوی در نظر می‌گیریم. خشونت کلامی و موضع‌گیری‌های پیشاتحلیلی این دو گروه آنچنان به هم نزدیک است که چنانچه نام شخص مورد توافقشان را از بافتار جملات حذف کنیم، تشخیص اینکه چنین ادبیاتی متعلق به کدامیک از آن‌ها است؛ بسیار دشوار خواهد شد! چنانچه شما در مورد این دو ترم سوالاتی مبنی بر عدم شفافیت پایه استدلال مطرح کنید؛ بلافاصله با پیش‌فرض‌هایی مانند "تجزیه‌طلب"، "چیپول" یا "گلوبالیست" مواجه می‌شوید! اتفاقا جا دارد به اسامی چند چهره فعال اشاره کنیم که تا قبل از رد پیشنهاد وکالت پهلوی، از سوی طرفداران وی به عنوان "آزادی‌خواه" نامیده می‌شدند و ناگهان با رد چنین درخواستی به "فهرست سیاه" این افراد اضافه شدند. خانم آتش شاکرمی، خاله نیکا شاکرمی تنها به دلیل اینکه چنین درخواستی را نپذیرفت؛ مورد هجمه غیرقابل باوری قرار گرفت و همزمان با او، خانم آتنا دائمی نیز که بارها زندان و شکنجه نهادهای حکومتی را متحمل شده، به دلیل امتناع از پذیرش این به اصطلاح "وکالت" با عناوینی مانند "بی‌وطن" خطاب شد. همچنین جناب آقای حامد اسماعیلیون، سام رجبی و علیرضا آخوندی، تنها به دلیل پیشنهاد "شورای ائتلاف" به جای "وکالت فردی" به عنوان تجزیه‌طلب مورد یورش دسته‌جاتی در صفحات مجازی قرار گرفتند. چنین رویکردی البته، باوجود تمام‌جنبه‌های ناخوشایند مانند ترور شخصیت فعالان، سرآغاز یک تحول در توافقات بین‌الاذهانی خواهد بود و آن اینکه، ما از فاز تاریخی-فرهنگی مناسبات ارباب-رعیتی عبور می‌کنیم. نگارنده مصداق‌های فراوانی برای اثبات

یکی از رهبران احزاب ملیت‌ها در پی اثبات یا رد التزام به مقوله "تمامیت ارضی" است، نشانه آشکاری از تبعیت وی از رویه پایش عقاید تلقی می‌شود. جالب اینکه، این مجری درگفت‌وگو با سایرگروه‌ها که سابقه حکومت دارند و در ازای تداوم قدرت، دست به فروش بخشی از اراضی جغرافیای ایران زده‌اند؛ به هیچ وجه چنین مسئله‌ای را مطرح نمی‌کنند.

رسانه‌های فارسی زبان فعال خارج از کشور

تمامیت ارضی؛ از اصلی بنیادین تا خدعه فاشیسم



شیوه مفصلی صحبت خواهیم کرد و به این موضوع خواهیم پرداخت که اگر مبنای جریانات سلطنت‌خواه با طلایه داری رضا پهلوی، براستی استقرار دمکراسی و احترام به خواسته‌ها و حقوق ملل ایرانی بود، می‌بایستی از این اصل بجای اصل " حفظ تمامیت ارضی " در گفتمان سیاسی و آلترناتیو سازی بهره می جست. بر همین مبنا آنچه که لزوم اتحاد، همفکری و تبیین مبانی انقلابی را می‌طلبد را نباید تنها در عبور از حکومت فعلی دانست؛ انقلاب چند بعدی ژینا، تمامیت ستونهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، زبانی و نژادی را هدف قرار داده است و برخلاف انقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی، عبور از حاکمیت نامشروع ولایت مطلقه را بر مبنای تغییر و تحول در مبانی مذکور می‌داند و لازمه استقرار و تحقق دمکراسی و ایجاد ساختاری سیاسی بر مبنای احترام و پذیرش همه‌ی خواسته‌های ریشه‌ای و اساسی ملل ایرانی را در حین گذار قدرت از دیکتاتوری به سوی حاکمیت دمکراسی بایستی جست.

چنین رویکردی نشان می‌دهد که صداوسیمای جمهوری اسلامی، بی‌دلیل بر تنوری توطئه دامن نزده و مدت‌ها قبل بذر این بیماری ذهنی را نیز در بین مخالفان کاشته است. اگرچه بحث بر سر مصداق‌ها بسیار زیاد است و در این نوشتار نمی‌گنجد؛ اما تلاش نگارنده در این سطور، بازنمایی یک پدیده بود که به صورت قراردادی آن را پایش عقاید نامیده و این اصطلاح به سرایت رویه تفتیش عقاید دستگاه رسانه‌ای جمهوری اسلامی به



رسانه‌های فارسی زبان فعال خارج از کشور اشاره دارد. به هرحال همانگونه که اشاره شد، چنین رویه‌ای با توجه به افول اعتماد به صداوسیما و اقدامات مشابهی که این رسانه‌ها در خارج ایران انجام می‌دهند؛ می‌تواند سرآغازی بر پایان اثرگذاری این روند و همچنین مدخلی برای گشودن باب بحث و مفاهمه در آینده نزدیک باشد.



جویان ـ جهاد اسلامی فلسطین و حماس در سودان آموزش دیدند که همانطور که در ادامه بحث می‌کنیم، سودان به مرکزی حیاتی برای صدور انقلاب ایران تبدیل شد. در سال ۱۹۹۱، حماس دفتری در خارطوم افتتاح کرد که مرتبط با شبکه تندرویی تحت حمایت ایران در آفریقا شد.

در حالی که نمی‌توان تخمین زد که اقدامات فوران کننده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دو نماینده آن عرفات را مرعوب کرده بود، اما شرکت کنندگان در کمپ دیوید دوم، که از ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۰ آغاز شد، متوجه تغییر منفی در رفتار وی شدند. علیرغم پیشنهاد سخاوتمندانه و دست و دلبازانه یهود باراک - بازگشت واقعی و مرزهای ۱۹۶۷، پایتخت فلسطین در بیت المقدس- عرفات امتناع کرد. به نظر می‌رسید هیئت فلسطینی به اصطلاح حق بازگشت را پذیرفته است، این خواسته است که همه پناهندگان ۱۹۴۸ و فرزندان آنها واجد شرایط بازگشت به اسرائیل باشند. از نظر نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روند صلح از بین رفته روشن ترین نشانه‌ای است که نشان می‌دهد استفاده از نیابتی یک استراتژی کم هزینه و با بازده بالا است. به گفته یک مفسر برجسته سیاسی اسرائیلی، "اسرائیل پیشنهاد کرده بود که از کل کرانه باختری و غزه خارج شود. در مقابل، آن بدترین موج تروریسم در جهان را دریافت کرد. سپاه تروریست پاسداران انقلاب اسلامی که به فروپاشی کمپ دیوید دوم کمک کرد، زمان کمی را برای حمایت از رویدادهای خشونت‌ی که به انتفاضه دوم تبدیل شد، تلف کرد.

ادامه دارد...

وفادارانه از آیت الله خمینی امتیازات بالایی را به جهاد اسلامی فلسطین دادند. به قول یکی از تحلیلگران: "جهاد اسلامی، که در مناطق پرجمعیت و فقیر نشین نوار غزه متولد شده بود، برای رسیدن به یک حکومت اسلامی، بر اساس تعالیم آیت الله خمینی، از خشونت و آمادگی برای شهادت استفاده کرد.

حماس یا نهضت مقاومت اسلامی، سازمانی بسیار بزرگتر، ریشه در اخوان المسلمین مصر، شعبه مجامع الاسلامیه مستقر در غزه داشت. مجامع الاسلامیه با یک ایدئولوژی مرموز، تمرکز خود را بر ارائه خدمات رفاهی به مردم فلسطین گذاشت. از قضا، اسرائیلی‌ها از گسترش جنبش به عنوان همتای سازمان آزادیبخش فلسطین در استراتژی "تقسیم و حکومت کن" که توسط اداره نظامی سرزمین ها ابداع شده بود، حمایت کردند.

شیخ احمد یاسین، بنیانگذار حماس، در حالی که علاقه کمتری به بنیادگرایی اسلامی و آیت الله خمینی داشت، دستورات خود را از عبدالله عزام، رئیس رادیکال اخوان المسلمین از اردن که با اسامه بن لادن در ایجاد القاعده در پاکستان و افغانستان همدست بود، دریافت می‌کرد. عزام از روابط خود با سعودی‌های ثروتمند برای جمع آوری پول برای یاسین برای راه اندازی جهاد علیه اسرائیل استفاده کرد. از سال ۱۹۸۱، یاسین چندین سلول نظامی به فرماندهی همکار نزدیک خود صالح شهاده، از پیشگامان شاخه نظامی حماس، گردانهای عزالدین القسام، ایجاد کرد. هنگامی که انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ آغاز شد، یاسین، که در آن زمان توسط اسرائیلی‌ها زندانی شد، یکی از شناخته شده ترین رهبران مذهبی - سیاسی فلسطین بود، همتای یاسر عرفات بود. ستیزه

در مارس ۱۹۷۹ ، شکای کتابی با عنوان "خمینی، گزینه جایگزین و راه حل اسلامی" منتشر کرد که پیش بینی می‌کرد آزادی فلسطین تمام جهان عرب را متحد خواهد کرد. وی در میان اولین کسانی در جهان عرب بود که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تحسین کرد. وی با نام عزالدین الفارس، مجموعه‌ای از مقالات را در مجله المختر الاسلامی منتشر و آیت الله خمینی و انقلاب وی را تجلیل کرد. وی در یک مقاله نوشت: "انقلاب خمینی مهمترین و آخرین تلاش در بیداری اسلامی برای ایجاد اتحاد ملت‌های اسلامی است ... ایران تنها کشوری است که به طور واقعی بر روی مسئله فلسطین تمرکز دارد." از نظر شکای ، انقلاب اسلامی نمایانگر اسلام انقلابی واقعی و مظهر جهاد اسلامی است. همانطور که وی گفت، "انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب اسلامی به معنای وسیع قرآن است ... نقاط مشترک بین دو فرقه مسلمانان، سنی ها و شیعیان، هسته اصلی این انقلاب را تشکیل می دهد." رئیس جهاد اسلامی فلسطین از فلسطینیان خواست تا از فتوای خمینی برای پیروزی در اسرائیل و آزادی فلسطینی‌ها پیروی کنند.

شیخ عبد العزیز عودا ، بنیانگذار جهاد اسلامی فلسطین ، نیز خمینی و انقلاب اسلامی در ایران را ستود و از کشورهای اسلامی خواست تا از ایران به عنوان الگو در مبارزه با اسرائیل بیاورزند. شاخه نظامی جهاد اسلامی فلسطین، سرايا القدس (تیپ اورشلیم)، متعهد شد که تا آزادی بیت المقدس با اسرائیل می‌جنگد. تیپ اورشلیم حملات افراطی را در سال ۱۹۸۴ تحسین کرد، اما پنج سال منتظر ماند تا اولین بمب گذاری انتحاری خود را که ابزار اصلی در جنگ نامتقارن است، آغاز کند. در سال ۱۹۹۰، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افتتاح دفتر جهاد اسلامی فلسطین در تهران را تسهیل کرد و بنیاد شهید و امور ایثارگران از خانواده‌های کشته‌شدگان جهاد اسلامی فلسطین حمایت مالی کرد. بخاطر طرفداری

گروه‌های تندرو فلسطینی حفظ کرد. ایران از جناح‌های سیاسی و نظامی جبهه مردمی آزادی فلسطین پشتیبانی مالی و تدارکاتی می‌کرد و با جبهه دموکراتیک آزادی فلسطین، فرماندهی جبهه مردمی آزادی کل فلسطین ارتباط داشت، علی اکبر محتشمی پور مبلغ قابل توجهی برای حمله به نیروهای آمریکایی در اروپا بود که به احمد جبرئیل، رئیس فرماندهی عمومی جبهه مردمی آزادی فلسطین پیشنهاد این حمله را داد.

هنگامی که در سال ۱۹۸۸، عرفات حق وجود اسرائیل را به عنوان مقدمه‌ای برای دستیابی به یک توافق صلح احتمالی پذیرفت، ایرانیان توانستند برای براندازی سازمان آزادیبخش فلسطین بر روی گروه‌های افراطی حساب کنند. اگرچه استفاده از شبه نظامیان سکولار کاملاً در آموزه نیابتی بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای انجام مأموریت ضد اسرائیلی خود به جنبشی اسلام گرایانه‌تر متوسل شد. سومین کنفرانس انقلابی که در فوریه ۱۹۸۸ در تهران برگزار شد، قطعنامه‌ای را برای سرمایه گذاری در یک شبکه جهادی فلسطینی تصویب کرد.

اسلام گرایان فلسطینی: از اخوان المسلمین تا گروه‌های نیابتی ایران

در سال ۱۹۸۱، چندین فعال جهاد اسلامی فلسطین، شاخه‌ای کوچک اما رادیکال از اخوان المسلمین را تأسیس کردند. این گروه به ریاست فتحی شکای، پزشک ساکن غزه، شیخ عبدالعزیز عودا و رمضان صالح، مقاومت کامل در برابر اسرائیل را تبلیغ می‌کردند و می‌خواستند در مرزهای فلسطین به زور کشور فلسطین ایجاد کنند. شکای، که علاقه‌اش به بنیادگرایی اسلامی در طول تحصیل در مصر برانگیخته شد، آیت الله خمینی را فرد مناسب برای ایجاد وحدت فرهنگی بزرگ بین ملت‌های اسلامی دید. وی همچنین غالباً به نقل از فتوای خمینی، به دعوت برای از بین بردن دشمن صهیونیستی اشاره می‌کرد.

گروه‌های نیابتی ایران در فلسطین

حماس و جهاد اسلامی فلسطین

(بخش اول)



عادل درخشانی

خودشان برای نابودی شیطان کوچک پیچیده تر بود و بی نهایت مشکل‌تر است. طبق گفته پیروان آیت الله خمینی، تمرکز زیاد یهودیان در اسرائیل وظایف آنها را تسهیل می‌کند. به گفته حسن نصرالله، ایجاد اسرائیل وظیفه اسلامی شکار یهودیان را که در انتهای جهان پراکنده شده بودند آسان نمود.

یاسر عرفات به پیروان آیت الله خمینی دسترسی آسان به آرمان فلسطین را پیشنهاد داد. بسیاری از مدافعان صدور انقلاب با سازمان آزادیبخش فلسطین ارتباط دیرینه داشتند. دو پسر آیت الله خمینی، مصطفی و احمد، با نیروی فتح ۱۷ آموزش دیدند. احمد خمینی عضو افتخاری سازمان فتح شد. عرفات با تشویق پیروان جوان‌تر آیت الله خمینی، برای رایزنی در مورد همکاری بیشتر به دیدار خمینی در نجف رفت.

محمد منتظری، فرزند آیت الله حسینعلی منتظری و ۷۰۰ نفر از پیروان وی در سال‌های ۱۸۷۶-۱۹۷۷ با فتح آموزش دیدند. جمهوری اسلامی با به دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۷۹، به عرفات بسیار پاداش داد. هانی الحسن، اولین سفیر سازمان آزادیبخش فلسطین در تهران، یکی از مبارزانی بود که ایرانیان را در لبنان آموزش می‌داد. یک فرمانده باسابقه، الحسن مسئول محافظان آیت الله خمینی بود و در راه اندازی سرویس اطلاعاتی جمهوری اسلامی نقش مهمی داشت. اگرچه عرفات بخاطر حمایت از صدام حسین در جنگ ایران و عراق با ایرانیان درگیر شد، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روابط خوبی با

سرنوشت گره خورده ملل تحت ستم در ایران

است، حقوق هیچکدام از ملل غیر فارس حتی پس از فروپاشی جمهوری اسلامی همچنان که با سرنگونی رژیم شاه تامین نشد، تامین نخواهد شد.

مشخص است که مسئله تنها رژیم حاکم موجود نیست بلکه گفتمان و ذهنیتی است که مستبد است و بغیراز خود دیگران را بر نمی‌تابد. یعنی ذهنیتی بر این اشخاص حاکم است که نه باور به عدالت، آزادی، همزیستی و نه باوری به رنگارنگی این کشور دارند.

خوشبختانه در سایه اراده حق‌خواهی ملل تحت ستم و دیگر آزادی‌خواهان گفتمانی که با وجود در دست داشتن حاکمیت ایران برای بیش از صد سال نتوانسته افکار مرتجعانه و نژادپرستانه خود را تثبیت و دیگر ملل غیر فارس را تسلیم و هضم در گفتمان خود کند.

با بررسی کوتاهی این مهم روشن می‌شود که بدون تامین حقوق همه ملل و تنوعات دموکراسی، آزادی و عدالت در ایران محقق نخواهد شد. مفاهیم جهانشمولی که در اساسنامه احزاب کوردستان ایران به وضوح آمدند و در شعار و اهداف دراز مدتشان کاملاً مشهود است. حزب دموکرات کوردستان ایران پیشتر خواستار "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کوردستان بود" و امروز نیز خواستار "تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال" است.

در هر دو شعار استراتژی حزب دموکرات به صراحت تاکید بر این امر شده که به تنهایی هیچ ملتی در ایران نمی‌تواند حقوقش تامین شود، بلکه بایستی نظامی دموکراتیک که به وجود همه هویت‌ها و تنوعات اعتراف کرده باشد، تثبیت شود و قدرت نیز میان ملل موجود تقسیم شود.

ایران همه و تحت عنوان ملت ایران با رضا پهلوی به عنوان پادشاه آینده ایران بیعت کرده و حول محور او جمع شوند.

مشخص است که چنین دیدگاهی هیچ سنجیتی با واقعیات جامعه ایران ندارد. چرا که مردمی که با شعار "ژن، ژیان، نژادی" به خیابان‌ها آمده و با پرداخت خون بهایی سنگین خواستار برابری زن و مرد، داشتن یک زندگی آزاد و امروزی و همچنین تامین حقوق ملی خود هستند، در حالی که سلطنت‌طلبان سالیان نوری با این مبادی فاصله دارند.

با نگاهی به قوانین مشروطه که رضا پهلوی طبق آن رویایی پادشاهی ایران را در سر می‌پروراند، تنها پسر بزرگ خانواده سلطنتی می‌تواند پادشاه شود. کاملاً مشخص است این چنین قوانین مرتجعانه که عملاً حق زنان را برای ریاست بر اداره مملکت نقض کرده و توجه‌ای به متکثر بودن ایران نکرده، جایگاهی در ایران نخواهد داشت، البته به شرطی که همچون پدر بزرگ و پدرش توسط خارجی‌ها تحمیل نشود؛ که البته این بار و در این شرایط تاریخی این موضوع فرق دارد.

به هر حال ما باید تکلیف خود را با مستبدان روشن کنیم و مسیر خود را طی کنیم. مسیری که منتهی به یک آلترناتیوی شود که همه ملل غیر فارس و البته آزادیخواهان فارس زبانی که حقوق دیگران را محترم می‌شمارند را در خود جای دهد و فعالانه در سطح بین‌الملل برای به رسمیت شناختن این جنبش فراگیر متحدانه تلاش کنیم. عنوان مطلب را "سرنوشت گره خورده ملل تحت ستم در ایران" انتخاب کردیم به این دلیل که بدون اعتراف به موجودیت و به‌رسمیت شناختن این واقعیت که ایران کشوری کثیرالملله

ملیمان (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...) نقض شده است؛ زیرا با پوست و استخوان آن را لمس کرده و وضعیت ما مصداق این واقعیت است. حالا چه زمانی که رژیم شاه بر اریکه‌ی قدرت بود و چه در عصر جمهوری اسلامی.

ایران نوینی که بر اساس زبان، فرهنگ و منافع ملت فارس و با همکاری کشورهای ذینفع شکل گرفت و مجریان و متفکرین این گفتمان با جعل تاریخ و خوانشی مستبدانه افکار فاشیستی خود را بر ملل غیر فارس و دیگر تنوعات ایران تحمیل کرده‌اند که نتیجه‌ای جز نابودی منابع مالی و انسانی این کشور در پی نداشته است. سیاستی که در همان روزهای نخستینش با مقاومت و مخالفت ملل کورد، بلوچ، لر، عرب، کاسپین، ترکمن و ... مواجه شد و در جریان مقاومتی که تا امروز نیز با قوت خودش تداوم دارد، بهای سنگینی با هدف کسب حقوق از دست رفته از سوی همه ملل به‌ویژه ملت کورد پرداخت شده است.

امروز نیز که مسئله آلترناتیو جمهوری اسلامی مطرح و این رژیم دیر یا زود رفتنی است، صدای پای فاشیسم به گوش رسیده، فاشیسمی که دوباره رویای تصاحب قدرت را در سر داشته و همانند سلف خود توهم فر ایزدی را در ذهن مرتجعش می‌پروراند به شکلی که همه مردم ایران را رعیت خویش فرض کرده، تازه اگر لیاقت آن را هم داشته باشند!

سلطنت‌طلبان با افکار ایران‌شهریشان که بر مبنای انکار و ذوب دیگران در گفتمان مستبدانه خود شکل گرفته قبیحانه در حالی که حتی توان سازماندهی ۱۰۰۰ نفر در خیابان‌های ایران را ندارند، دیگران را تهدید به پذیرای افکار مرتجع و تسلیم در برابر زیاده‌خواهی‌شان می‌کنند.

اظهارات رضا پهلوی و هم فکانش که تاکنون در رسانه‌ها پخش شده بر این استوار است که مردم



ما ملل غیر فارس همچون؛ کورد، کاسپین،عرب، ترک، بلوچ و ... نیک بر این

حقیقت واقفیم که در ایران، حداقل در تاریخ معاصر این کشور همه حقوق



باشند و با تاکید بر تروریست قلم داد کردن سپاه پاسداران صدای مردم کوردستان و ایران در داخل و خارج باشند. در این صورت امکان عملی کردن این اقدام که می‌تواند کشورهای اروپایی را در شرایط متفاوتی قرار دهد، ضعیف می‌باشد و گمان می‌رود کشورهای اروپایی فراتر از تحریمهای اقتصادی واکنش نشان دهند.

دوم، اتحادیه اروپا ضمن صلاحیتهای سیاسی و حقوقی خود، بیشتر به عنوان زبان ملایم و دیپلوماسی آمریکا در رابطه با ایران نمایان شده است، (شاید دلیل آن هم به منافع مشترک آنها برمی‌گردد) و با ناموفق بودن نشستهای اروپا و ایران درباره بازگشت به قرارداد برجام، این عمل می‌تواند تهدیدی برای احتمال وجود گزینه‌های دیگر غرب علیه جمهوری اسلامی باشد و در صورت تصویب این تصمیم از طرف اتحادیه اروپا، احتمالا در پی واکنش رژیم اسلامی در این رابطه تنشها منجر به سوق دادن شرایط به فاز دیگری خواهد شد.

سوم، پی بردن و قبول واقعیت ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است که نه تنها قابل تغییر در راستای احترام به حقوق بشر و ثبات کشورهای گوناگون نیست، بلکه تهدیدی جدی برای امنیت جهانی و اروپا خواهد بود که فروش "درون" به روسیه علیه یک کشور اروپایی (اوکراین) بخشی از این واقعیت می‌باشد، گمان می‌رود بعد از شکست قرارداد برجام، تلاش رژیم برای دسترسی به صلاح هسته‌ای و استفاده از موشک‌های قاره‌پیما امکان مهار کردن آن دشوارتر خواهد بود. در این راستا می‌توان گفت قرار دادن سپاه پاسداران در لیست ترور اتحادیه اروپا به نوعی تایید اقدامات دولت "ترامپ" علیه جمهوری اسلامی و بخصوص گروه تروریستی سپاه پاسداران می‌باشد و در صورت به واقعیت تبدیل شدن آن تهدیدی جدی که ماهیت رژیم اسلامی و ریشه تروریسم دولتی ولایت فقیه را هدف قرار خواهد داد. در این رابطه می‌توان شاهد واکنش دو طرف در کشورهایی که دو جهت منافع خود را در آن دنبال می‌کنند باشیم که کشور عراق و اقلیم کوردستان برای آغاز همچین اقدامی در اولویت قرار دارند.

آن در راستای گسترش و شدت بخشیدن به اقدامات تروریستی خود در سایر نقاط جهان منجمله (عراق، لبنان، فلسطین، یمن، سوریه، روسیه و...غیره)، به معنای به اتمام رساندن گام دوم این رژیم در عرصه تروریسم مدرن می‌باشد که در واقع هم می‌تواند تهدیدی برای جوامع بین‌المللی باشد که کنترل و مهار آن در آینده عواقب هزینه‌بردار برای حفظ منافع غرب و بخصوص کشورهای اروپایی خواهد بود. به این معنا که رژیم ولایت فقیه از همان اوایل انقلاب نه تنها برای صدور انقلاب به خارج از مرزهای خود ترور را یکی از مؤثرترین صلاحیهای خود قلمداد کرد، بلکه در مرحله اول و از طریق "فرهنگ شهادت" توانست در راستای عضو گیری در میان کودکان گام نهد و در مرحله دوم و با عملی کردن طرحهای بمب گذاری و عملات انتحاری کودکان را در این زمینه بکار گرفت، و ظاهرا با استفاده از پهنادهای انتحاری و حملات مجدد به خاک کشورهای همسایه، که کمپ‌های مدنی، مدارس و بیمارستان در "شهر کویه" یا فروش پهنادها و درونهای انتحاری به روسیه که در جنگ با اوکراین مورد استفاده قرار می‌گیرند نمونه‌های بارز آن می‌باشند، که توانسته است به ابزاری جدی برای قربانی کردن و ایجاد ترس و وحشت در میان جوامع مدنی مختلف و تهدیدی بزرگی برای ثبات کشورها و بخصوص در خاورمیانه باشد.

با توجه به مطالب ذکر شده، می‌توان تلاشهای صورت گرفته توسط اتحادیه اروپا را از سه منظر مورد برسی قرار داد: نخست اینکه امروزه جنبشهای فمینیستی و اجتماعی زنان در سطح بین‌المللی از همبستگی زیادی برخوردارند و در این راستا فناوریهای نوین ارتباطات نقش مهمی برای مشارکت دادن افراد در سطح دنیا در ایجاد کنشی جمعی علیه استبداد ایفا کرده است. همچنین، بنا به موقعیت و جایگاه حقوقی زنان که در کشورهای پیشرفته و بخصوص در اروپا دارند توانسته‌اند با دریافت اطلاعات درست از جنبایتهای رژیم ولایت فقیه علیه مردم و بخصوص زنان، بر نهادهای حقوقی و سیاسی بین‌المللی تاثیرگذار

در رابطه با ترور مخالفان رژیم در خارج از کشور بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ بیش از ۱۶۰ نفر از مخالفان رژیم در خارج از کشور و از طرف رژیم ولایت فقیه و گروههای وابسته به آن ترور شده‌اند. "دکتر عبدالرحمن قاسملو" و " عبدالله قادری آذر" در سال ۱۹۸۹ در وین پایتخت کشور اتریش که برای حل مسالمت آمیز مسئله کورد سر میز مذاکره حاضر شدند، توسط دیپلمات تروریستهای جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و بر خلاف قوانین بین‌المللی مبارزه با تروریسم، دولت وقت اتریش به تهدیدهای جمهوری اسلامی تن داد و دیپلمات تروریستهای ایران را روانه کشور خود کرد.

در سال ۱۹۹۲ در برلین پایتخت آلمان "دکتر صادق شرفکندی" دبیر کل حزب دمکرات کوردستان ایران و " فتاح عبدلی و همایون اردلان" نمایندگان حزب در اروپا و آلمان همراه با " نوری دهکردی فعال سیاسی، درحالی که برای همبستگی میان اپوزیسیون ایران در رستوران میکنونوس درحال گفتگو و تبادل نظر بودند، توسط تروریستهای رژیم ولایت فقیه ترور شدند. در داخل کشور نیز کارنامه تروریسم جمهوری اسلامی در راستای حذف فیزیکی افراد دگردانیش و مردم مدنی کارنامه‌ای ننگین و طولی دارد.

امروزه بعد از سپری شدن بیش از چهار دهه از جنایات این رژیم و قربانی شدن صدها نفر در این مدت، اسناد و مدارک دال بر این واقعیت‌اند که فعالیت نهادهای تروریستی رژیم برای شناسایی و حذف فیزیکی افراد مخالف رژیم در خارج افزایش یافته است و در این رابطه دستگاههای امنیتی بخشی از کشورهای اروپایی و منجمله کشور آلمان این واقعیت را در سایت رسمی خود منتشر کرده‌اند، شهروندان در داخل ایران بیش از هر زمانی در معرض خطر قرار دارند و مورد شکنجه، حبس‌های دراز مدت و اعدام قرار می‌گیرند. فریاد آزادی‌خواهی مردم، پاسخی جز مرگ در پی نخواهد داشت! دادگاه‌های رژیم مکانی برای تحمیل حکم اعدام به مخالفان و معترضان تبدیل شده‌اند. نیروهای سرکوبگر رژیم اعتراضات مسالمت آمیز خیابانی را به خون می‌کشاند. افراد را شناسایی، تهدید و می‌ربایند.

دانش آموزان در مدارس بازداشت و مورد آزار و اذیت جنسیتی قرار می‌گیرند و در پی ضربات شدید و شکنجه جان خود را از دست می‌دهند! اینها نمونه‌های از هزاران اقدام جانتیکارانه و تروریستی رژیم در داخل ایران هستند. از طرف دیگر، دسترسی جمهوری اسلامی به فناوری‌های پیشرفته و بکارگیری

این رابطه تلاشهای متعددی در گذشته صورت گرفته است که ترور و عمل تروریستی را بیشتر به رفتار اشخاص و گروههایی که برای تحقق حقوق ملی، مذهبی و غیره که علیه نظام‌های موجود در حال مبارزه هستند تلقی کنند، حتی بسیاری معتقدند که "تروریسم" سلاح ضعیفان برای رسیدن به اهدافشان است. اما این نگرش مخالفت‌های زیادی را چه در جامعه بین‌الملی و چه توسط نماینده احزاب و گروههای حق‌طلب در پی داشته است، به این معنا که تروریسم نیاز به بازتعریفی در قالب رفتارهای فردی، گروهی، دولتی دارد که تهدیدی جدی برای جامعه بشری قلمداد خواهند شد.

در این رابطه دکتر عبدالرحمن قاسملو، شخصیت برجسته، آکادیمیک و رهبر حزب دمکرات کوردستان ایران، طی مقاله‌ای برای "کنفرانس ترور و رفتار انسانی" در سال ۱۹۸۶ که در پاریس برگزار شد، این ادعا را رد و بیان می‌کند که "ما عملا تروریسم را محکوم و هر گونه اقدام تروریستی را رد کرده‌ایم". همچنین "تروریسم از نظر سیاسی در دراز مدت پرستیژ جنبش را از میان می‌برد و از درون آن را نابود می‌کند".

اگرچه در شرایط فعلی نه تنها مردم کوردستان و ملل تشکیل دهنده ایران، بلکه چهره‌های سرشناس بین‌المللی، پارلمانتار، نهادهای حقوق بشری و نماینده‌های سیاسی در اروپا خواستار قرار دادن "سپاه پاسدارن" در لیست ترور اتحادیه اروپا هستند، اما این به معنای به تازگی پی بردن جامعه بین‌المللی به رفتار تروریستی این نهاد رژیم اسلامی نمی‌باشد، زیرا رژیم ولایت فقیه در طول ۴۳ سال حاکمیتش بارها، نه تنها مخالفان خود که در کشورهای اروپایی مستقر بوده‌اند، بلکه شهروندان اروپایی را نیز قربانی پیشبرد اهداف خود از طریق تروریسم کرده است. در این رابطه بمبگذاری‌های سالهای ۱۹۸۵-۸۶ از طرف گروههای تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی مانند "حزب‌الله لبنان" و با همکاری مستقیم سفارت وقت رژیم در پاریس ۱۳ نفر کشته و ۲۵۵ نفر نیز مجروح شدند. طی تحقیقات صورت گرفته معلوم شد که مترجم وقت سفارت رژیم " وحید گرجی" در این اقدام تروریستی دست داشته است، اما سفارت ایران با پناه دادن وی مانع دستگیریش از طرف پلیس فرانسه شد. در این رابطه حزب الله لبنان با گروگان‌گیری شماری از شهروندان فرانسوی در لبنان، دولت "ژاک شیراک" را مجبور به آزادی وحید گرجی تروریست و اجازه خروج وی از سفارت ایران در پاریس و بازگشتش به خاک ایران شد تا در مقابل شهروندان فرانسوی آزاد شوند.

برای مقابله با تروریسم باید ریشه آن را هدف قرار داد، نه ابزار آن!

خیزش اخیر در ایران که با قتل حکومتی ژینا امینی کلید خورد، نه تنها ماهیت رژیم را در داخل ایران به چالش کشید، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز عواقب نامطلوبی را برای رژیم به دنبال داشت. این خیزش از یک طرف محرومیت مردم از حقوق اساسی و بخصوص نقض حقوق زنان را در جامعه ایران تحت سلطه نظام ولایت فقیه به تصویر کشید، از دیگر سوی نیز ماهیت استبدادی و جنایتکارانه‌ی رژیم و نهادهای سرکوبگر آن را نمایان کرد که برای ماندن در قدرت حتی کودکان را نیز هدف می‌گیرد.

تغییرات صورت گرفته در ایران و شکاف وسیعی که میان مردم و رژیم سرکوبگر ایجاد شده بود ضمن اینکه مشروعیت رژیم را زیر سوال برد، همچنین جوامع بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری و حتی سیاسی را نیز در راستای حمایت از خواستهای بر حق مردم و آزادیهای زنان همسو ساخت. یکی از مهمترین اقدامات صورت گرفته در این مدت تلاش برای قراردادن "سپاه پاسدارن" جمهوری اسلامی در لیست ترور اتحادیه اروپا می‌باشد. در این رابطه پرسشهای متعددی مطرح می‌شود که آیا کشورهای اروپایی با تجارب زیادی که از حملات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا و گروگان‌گیری شهروندان اروپایی در کشورهای خاورمیانه که رژیم اسلامی از طریق گروه‌های وابسته به خود انجام داده دارند، می‌توانند برای عملی کردن این اقدام گامی اساسی بردارند؟ آیا قرار گرفتن سپاه پاسدارن در فهرست گروه‌های تروریستی اتحادیه اروپا می‌تواند زمینه‌ای برای آغاز جنگ میان غرب با رژیم ولایت فقیه باشد؟ تلاش‌های صورت گرفته می‌تواند چه هدفی را دنبال کند؟ اگرچه با پاسخ به سولات طرح شده و تحلیل آن امکان پیشبینی تنش میان غرب با رژیم اسلامی وجود ندارد، اما می‌تواند در راستای درک درست از واقعیت اقدامات صورت گرفته مفید باشد.

هرچند توافق عمده‌ای بر سر مفهوم "تروریسم" وجود ندارد، اما می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی و اجتماعی بر این باورند که "تروریسم اقدامی در پی یک هدف سیاسی از طریق رعب و وحشت می‌باشد". به عبارتی دیگر، تروریسم به رفتار و اعمال یک فرد یا گروه یا دولت و مقام سیاسی اطلاق می‌شود که می‌خواهد با ایجاد ترس و توسل به زور در یک جغرافیای مشخص به اهداف سیاسی خود دست یابد. در

شاهزاده و پونز



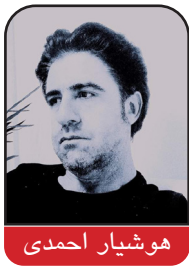
گرفته تا دنیای سیاست تا... روزی در یکی از این صدها بحث خوابگاهی که عموما هم به نتیجه‌ای نمی‌رسید بحث جنگ ایران و عراق شد. هر کسی از هر نقطه نظری داشت تحلیل می‌کرد و نظریه می‌داد. کار به اینجا رسید که شهرهایی که زیاد بمباران شده بودند از نظر صدام خیلی مهم و استراتژیک بودند که یکی از دوستان مخالفت کرد و گفت که شهر آنها در دوران جنگ فقط یکبار آن هم در روزهای پایانی جنگ بمباران شده، اما این دلیل نمی‌شود که شهر آنها از نظر سیاسی برای صدام مهم نبوده است. او می‌گفت: اتفاقا شهر آنها خیلی هم مهم واستراتژیک است و علت اینکه فقط یکبار آن هم در روزهای بعد از پذیرش قطعنامه بمباران شده این است که صدام از مردم شهر ما می‌ترسید!!! دوستی کرمانشاهی که در جمع حاضر بود و مطابق معمول مثل بسیاری از کرمانشاهی‌ها حاضر جواب، گفت: نه برادر من، اشتباه می‌کنی دلیل آن چیز دیگری بوده ، صبر

اسلامی هزینه‌دار است، در پاسخ باید گفت برای حکومتی که دکتر بختیار آخرین نخست وزیر رژیم سابق را در پاریس ترور کرد و بارها حتی مسئولیت آنرا هم به عهده گرفت حذف یک چهره غیر سیاسی هزینه بسیار کمتری می‌داشت. مضافا اینکه با بررسی کارنامه جمهوری اسلامی در این زمینه می‌توان دریافت تنها چیزی که جمهوری اسلامی به آن فکر نمی‌کند هزینه این ترورهاست. دلیل دوم می‌تواند این باشد که خاندان پهلوی با جمهوری اسلامی ارتباط داشته و دارند که فرضیه‌ای کاملا ساده لوحانه است چون هر چیزی ممکن باشد بودن دو پادشاه در یک اقلیم غیر ممکن است و نه آخوند و نه شاه حاضر به تقسیم اموالشان نیستند. اما آنچه به واقعیت نزدیک است، در نگاه رژیم ولایت فقیه، پهلوی هیچگاه اعتبار و جایگاهی نداشته و خطری برای جمهوری اسلامی ندارد. در نگاه تروریستهای جمهوری اسلامی تاثیرگذاری پهلوی حتی از خبرنگاران و هنرمندانی هم که در عرصه سیاسی فعال بوده‌اند بسیار کمتر بوده و هست. واقعا اگر پهلوی و خاندان او برای جمهوری اسلامی به عنوان یک جریان مخالف تاثیرگذار مهم بود در تمام این سالها حداقل تلاشی برای از بین بردن آنها می‌کرد!!! شاید هم در لیست افرادی که اتاق ترور جمهوری اسلامی آماده کرده و سالهاست دارد با آن کار می‌کند نام جناب شاهزاده زیر پونز مانده باشد!!! احتمالا بعد از پیروزی انقلاب و نابودی جمهوری اسلامی و کندن پونزها از لیست ترور، اسم والاحضرت هم هویدا شود!!!

ننگین جمهوری اسلامی هیچ یک از مخالفان جمهوری اسلامی چه در داخل و چه در خارج از ایران از دست تروریستهای آن در امان نبوده‌اند. از شخصیتهای برجسته سیاسی مانند دکتر بختیار، دکتر قاسملو، دکتر شرفکندی گرفته تا هنرمندانی چون فریدون فرخزاد، از سیاسیونی مانند داریوش فروهر و همسرش تا نویسندگانی مانند محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده. از روزنامه نگاری مانند روح الله زم تا علی جوانمردی تا این آخری مسیح علینژاد. در حقیقت در تمامی این سالها جمهوری اسلامی ناتوان از اداره ایران و حل مشکلات مردم فقط تلاش کرده است به جای پاسخ به انتقاد مخالفانش، آنها را از صحنه حذف کند. این پروسه حذف به قدری گسترده بوده است که می‌توان گفت، همه مخالفان و منتقدان جدی جمهوری اسلامی را شامل شده است. از شخصیتهای برجسته سیاسی تا هنرمندان و روزنامه نگاران تا هرکسی که علیه جمهوری اسلامی افشاگری یا اقدامی کرده است. اما نکته عجیب و غیرقابل باور این است که در این لیست بلند بالا که به جرات می‌توان گفت از هر طیف و گروهی کسی را در آن پیدا کرد در همه این سالهای طولانی حذف و ترور توسط جمهوری اسلامی هیچ کسی از خاندان پهلوی حضور ندارد!!! اما واقعا چرا؟ کسی که اینک ادعا می‌کند، می‌تواند محور اتکای اپوزیسیون و مردم باشد چرا هیچ وقت مورد توجه دستگاه ترور و حذف جمهوری اسلامی نبوده است؟ شاید گفته شود که حذف او و افراد خانواده‌اش برای جمهوری

متحده را منتشر کرد. مقامات وزارت دادگستری و پلیس فدرال آمریکا روز جمعه ۷ بهمن با برگزاری یک کنفرانس خبری اعلام کردند که اعضای یک گروه تبهکاری سازمان‌یافته مستقر در اروپای شرقی در توطئه "قتل یک شهروند آمریکایی ایرانی‌الاصل که علنا با حکومت ایران مخالفت کرده است" مشارکت داشتند. به گفته وزارت دادگستری آمریکا سه نفر به نام‌های رفعت امیروف، پولاد عمروف، و خالد مهدی‌اف در رابطه با جرایم مربوط به اجیر شدن برای قتل و پولشویی دستگیر شده‌اند. مریک گارلند، دادستان کل آمریکا در یک نشست خبری اعلام کرد این سه نفر به اتهام تلاش برای ترور یک شهروند ایرانی آمریکایی محاکمه خواهند شد. به گفته او، هدایت این سه تن و ماموریت دادن به آنها از ایران صورت گرفته بود. فردی که هدف این‌ سه عضو مافیای اروپای شرقی قرار داشت مسیح علی‌نژاد بود. موضوع حذف فیزیکی و ترور مخالفان توسط رژیم ولایت فقیه به هیچ عنوان چیز جدیدی نیست، سابقه ترور در جمهوری اسلامی حتی به قبل از استقرار آن و سال‌های قبل از انقلاب ۵۷ بر می‌گردد. ترور شخصیت های سیاسی رژیم گذشته، تسویه حسابهای خونین اوایل انقلاب که به بعضی از گروه‌های مخالف مانند مجاهدین خلق نسبت داده شد، ترور نیروهای اپوزیسیون در سراسر جهان، قتلهای زنجیره‌ای بخشی از عملکرد جمهوری اسلامی برای حذف فیزیکی مخالفانش است. حکایت غریبی است، در این ۴۳ سال عمر

کوردهراسی از پلیدترین ترهای جنگ روانی رژیم



هوشیار احمدی

شدن جنازه‌های داخل پایگاه بسیار حیرت زده و متعجب شده بودند. اما از ترس پاسدارهای عصبانی و آتش به اختیار جرأت نکرده بودند حتی رفتنشان به پایگاه را هم آشکار کنند. جنازه‌ها را با نمایش گریه و زاری و داد و بیداد و سر و سینه کوبیدن و نفرین ضدانقلاب و دشمنان اسلام، به پایین روستا منتقل کردند. روستای بورپدر که اهالی شاد و سرزنده‌ای داشت، آنروز رنگ جنگ و بوی مرگ به خود گرفته بود. انگار سرزمینی غصب شده از سوی سپاهی بیگانه و متنفّر است. به گفته شاهدان عینی، می‌توان ادعان کرد، بیشتر از کل جمعیت روستا نیروی مسلح و عصبی و تندخوی پاسدار و بسیجی به آنجا ریخته بودند. مردم کاملاً بی دفاع و غیرمسلح را با مشت و لگد و ضربات قنداق اسلحه و کشان کشان اینور و اونور می‌بردند. در این میان نوجوانی بنام صالح با اینکه هیکل ظاهریش بزرگتر می‌نمایاند، اما در واقع سنش کمتر از ۱۴ سال بود و آخرین فرزند و عصای دست پدر و مادری پیر بود، توسط یکی از خواهرانش در کاهدان خانه‌یشان مخفی شده بود و یکی از دیدبانان آنرا دیده بود و سریعاً رفتند و او را چشم و دست بسته به نزد فرمانده آوردند و فرمانده نیز طبق تهدیدی که کرده بود، او را بدون بازخواست جلو

پایگاه سقوط کرده داخل روستا تیرباران کرد. معلوم شد ماموریت تیم ویژه آخونده و همراهان عجیب و غریبش، قصابی و سلاخی جسد کشته شدگانشان در کوردستان بود و در واقع این کار طبق طرح مدون، تصویب و برنامه ریزی شده به بخش اجرایی واگذار و برایش تیم ویژه تشکیل شده بود. طرحی که اهداف مشخصی را دنبال کرده و به یک استراتژی پر سود جنگ روانی برای رژیم جمهوری اسلامی علیه کوردها و کوردستان بدل گردیده بود. یک استراتژی که توانست در فرهنگ بعد از انقلاب ایران ریشه بدواند و هراسی موازی با نفرت و ستیز بخش زیادی از مردم سایر مناطق ایران بویژه مناطق فارس نشین علیه مردم کوردستان ایجاد نماید. در ادامه بحث به ابعاد استراتژی هراس افکنی و تأثیراتش در جنگ روانی خواهیم پرداخت. و اما حاجی سالکی جلاد که از قماش جلاد صادق خلخالی بود، مردم روستا را به خط کرده و یکی یکی مورد سوال قرار می‌داد. سوالی کوتاه که بایستی پاسخش همکاری با اشغالگران می بود. سوال این بود"دیشب چه کسی با آنها (منظور مهاجمان) همکاری کرده بود؟" پاسخش بایستی اسم یا اسامی تعدادی از اهالی روستا می‌بود. هر کسی که در جواب می‌گفت نمی‌دانم یا اطلاع ندارم با اسلحه M1می که پاسدار سالکی در دست داشت، مورد هدف قرار می‌داد. با فشار ماشه معمولاً رگبارهای ۲ تا ۴ گلوله ای درمی‌کرد. ۷ تا ۸ نفر را مورد سوال قرار داد و پاسخهای مشابه دریافت کرد. او رگبارهای را از پاها شروع کرد و هر بار نیز بالاتر را هدف می‌داد. به نفر ۹ که رسید ران‌هایش را با تیر زد و

نفر دهم یا یازدهم را که هدف گرفت، از ترس گفت من می‌دانم و او را از بقیه جدا کرده و بقیه اهالی را با ماشینهای نظامی، بلاتکلیف به پادگان سپاه مریوان منتقل کردند. طبق همکاری آن فرد با آنها، ۳ نفر دیگر از جوانهای روستا به اتهام همکاری با پیشمرگه‌های کومه‌له، با بازخواستی سرپایی و بدون شواهد و مدارک و دادگاهی قانونی، تیرباران شدند و پاسدارها و بسیجی‌ها منزل بعضی از اهالی روستا را نیز به آتش کشیدند و بقیه مردان و جوانان روستا نیز شکنجه و زندانی گردیدند. پس از اینکه از تهران برگشتم، موضوع را با پدرم که خود قربانی نفر سوم آن صف بودند و ۳ گلوله به پاهایش اصابت کرده بود در میان گذاشتم. از ایشان خواهش کردم در روشن شدن این موضوع به من کمک کنند. می‌دانستم خود ایشان شخصاً شب درگیری در منزلشان مانده و به آن پایگاه نرفته بودند. منتهی طبق اعتمادی که مابین اهالی روستا داشت، می‌دانست چه کسانی آتشب به داخل پایگاه رفته بودند و جنازه‌ها را دیده بودند. به هر حال یکی از آنها را به من معرفی کردند و منم در فرصتی مناسب که پیشتر هم اشاره نمودم، هنوز سایه ترس مانند شبی بر جسم و جان او نیز احساس می‌شد. او با دلهرهای به شدت محسوس گفت پسرمن من واقعیت را به تو می‌گویم، ولی ازت خواهش می‌کنم کاری به این کارها نداشته باش. تو تازه اول جوانیته، نمی‌توانی چیزی عوض کنی، جوانانی را که کشتند نمی‌توانی برگردانی، زخمها تقریباً التیام یافته‌اند، با گرفتار کردن خودت زخمی تازه به زخمها اضافه نکن. با نگاهی جدی منتظر پاسخ سوالم بودم.



حکم نسل‌کشی روح جمعی یک ملت را دارد و آرام و به تدریج همچون یک غده‌ی سرطانی ریشه می‌دواند و بافت یک ملت را بیمار می‌سازد، این غده‌ی بدخیم اگر چه روندش تدریجی است، اما اگر بیداری جمعی نباشد اثر مخربش غیرقابل انکار است. برای نمونه کافیست زبان گیلکی را در نظر بگیریم که چگونه تقلیل یافته و حالا لهجه‌ای از زبان فارسی به حساب می‌آید. اثرات این بیش از یک سده اعمال سیاست‌های استحاله‌ی فرهنگی و تلاش برای زدودن هویت کوردی را می‌توان به وضوح در سطح شهر و بین خانواده‌های کرمانشانی مشاهده نمود که تحت تأثیر و تبلیغ ملت فرادست، تصورشان بر این بود که پیشرفت فرزندانشان در گرو پیوستن به زبان و فرهنگ ملت غالب و انکار هویت خودشان است. اما با نیم نگاهی به آمارهای رسمی از جمله نرخ بالای بیکاری، رتبه‌ی فلاکت و آمار بالای اعتیاد و فقر، گویای این واقعیت است که این استان همواره جزو صدرنشین‌ها بوده است! نیک می‌توان دریافت که نه تنها پیشرفتی حاصل نشد بلکه با فرهنگ خود نیز بیگانه شدند و تحت تاثیر شوونیسم فارس به مستعمره بدل گشتند. خوشبختانه در دو دهه‌ی اخیر با آگاهی بخشی جمعی از روشنفکران و فعالان ادبی و فرهنگی، شاهد بازگشت موج از هویت طلبی در سطح استان هستیم. فعالینی که تلاش بسیاری برای روشن نگه داشتن چراغ ادبیات و فرهنگ کوردی داشته‌اند و خوب می‌دانند، زنده ماندن یک ملت در گرو پاسداری از زبان و تولید ادبیات است تا آن زبان از مفهوم سازی بازنماند. می‌دانند که زبان مادری نباید محدود به حصار خانه و گفتگوی روزانه بماند زیرا ملتی که نوشتار ندارد محکوم به مرگ است. دریافته‌اند که می‌توان شیعه، سنی، یارسان، یهودی و حتی آئنیست بود اما نمی‌توان کورد بود و آن را انکار کرد. در همین راستا بالا رفتن شمار شاعران، نویسندگان و فعالانی که به زبان کوردی تولید محتوا می‌کنند، و شکل گیری انجمن‌های ادبی، چاپ نشریه و ژورنال به زبان کوردی، نشان از آگاهی و مقاومت فعالین این استان در برابر پدیده‌ی شوم آسمیلاسیون دارد و موجب گردیده تا شاهد هر چند اندک چرخش فرهنگی در این دیار باشیم. از نمودهای این چرخش فرهنگی می‌توان به فراگیرتر شدن آموزش زبان و رسم الخط کوردی و نامگذاری‌ها اشاره کرد که بخشی از آگاهی زبانی را می‌سازند و نقشی مهم در آنالیزهای زبان و هویت را دارند. از دیگر نمودهای آن می‌توان به اتفاقات چهار ماه گذشته و جریان انقلاب ژینا اشاره کرد. همراهی و هم صدایی مردم کرمانشان با دیگر شهرهای کوردستان و شعارهای کوردی و فریاد "ژئیه خاکی کوردستانه" (اینجا خاک کوردستان است) اشاره نمود. که شاید سرآغازیست برای یک رنسانس فرهنگی در کرمانشان... حال می‌توان نوید داد به فردایی روشن، چرا که آگاهی مهمترین گام رستن از اسارت است.

لات و چاقوکشش بود. " این حرفها را زد و دوباره ازم خواهش و التماس کرد که پیگیر این مسائل نشوم و دنبال درس و تحصیلم را بگیرم. اما واقعاً رژیم و ارگان‌های نظامی و امنیتی چرا این سیاست‌ها را علیه کوردها طراحی و عملیاتی کرده‌اند؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال، باید به تحلیل و تجزیه مقوله "کوردهراسی" بپردازیم و برای ورود به این مقوله نیز باید از در مقوله جنگ روانی و اهدافش وارد شویم. جنگی که نه در میدان نیروهای مسلح و نه با استفاده از ادوات نظامی بله در فضایی کوچک و با امکانات نرم و گاه‌ا نامحسوس صورت می‌گیرد. اما پیروزی و یا حتی تأثیرگذاری نسبی در این جنگ و در آن میدان و فضا، می‌تواند پیامدهایی گران و گاه‌ا سهمگینی برای جهت مغلوب و توفیق و پیروزی برای جهت غالب به دنبال داشته باشد. میدان این جنگ فضایی با مساحت تقریباً ۶ اینچ یا ۱۵ سانتی متریست. بله هدف اصلی و واقعی طراحان و عوامل اجرایی این جنگ، پیروزی و تسلط بر مغزهاست. تسلطی با هدف استفاده از مغز مغلوب بعنوان سیستم عامل همگون یا همسو بطور ناخودآگاه برای اهدافی مشخص. برای مثال با طراحی یک عملیات شایعه سازی و متعاقباً شایعه پراکنی، سوژه انتخابی بایستی با فضای مورد هدف بیشترین همخوانی داشته باشد و قبل از تصمیم بر طراحی عملیات، شناخت آن فضا بعنوان پیش شرط طراحی موفق، ضروری است. اگرچه جنگ روانی سابقه‌ای به امتداد تاریخ رویارویی انسانها دارد، اما تعریف، تدوین و نامگذاری آن بعنوان بعدی از جنگ، به گذشته های دور برنمی‌گردد.

ادامه دارد...

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران: ارتباط ما با حملات پهبادی علیه جمهوری اسلامی اصل و اساس ندارد



ناوهندی هاوکاری حیزبه‌کانی کوردستانی ئێران

Cooperation Center of Iranian Kurdistan's Political Parties.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران

طی چند روز اخیر و متعاقب حمله‌ی پهبادی به چند مرکز نظامی رژیم در اصفهان، رسانه‌های وابسته به ارگان‌های امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی، در یک اقدام گمراه کننده دیگر، انگشت اتهام را بسوی احزاب کوردستانی نشانه گرفته‌اند. دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم ادعا می‌کنند که با همکاری و راهنمایی احزاب کوردستان ایران ساکن در اقلیم کوردستان عراق قطعات پهباداها به ایران فرستاده شده و این احزاب به سفارش دستگاه‌های جاسوسی کشورهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی، در این حملات پهبادی مشارکت داشته‌اند. مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران قویاً این ادعای دستگاه‌های دروغ پراکنی رژیم را مردود دانسته و اعلام می‌دارد هیچ ارتباطی با این حملات نداشته و ندارد. همچنانکه پیش از این نیز اعلام کرده‌ایم، احزاب کوردستان ایران هیچگاه از خاک اقلیم کوردستان عراق برای حملات نظامی علیه جمهوری اسلامی استفاده نکرده و اینگونه تبلیغات رسانه‌ای رژیم در واقع بهانه‌تراشی و تلاش برای فرافکنی و احتمال اقدامات نظامی با هدف ویژه بوده است. البته این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی درصدد است با توسل به کذب و ریا و سناریوسازی زمینه را برای اقدامات تروریستی، تجاوز مرزی، و یورش نظامی به خاک اقلیم کوردستان و به هدف ضربه زدن به احزاب کوردستان ایران مهیا می‌سازد. معالوصف هم در داخل ایران توده‌های مردم ماهیت جنایتکارانه و ضد خلقی این رژیم را شناخته و چنین سناریوهای مزورانه‌ای را باور نمی‌کنند و هم در محافل و مجامع بین‌المللی نیز جمهوری اسلامی با کارنامه‌ی مملو از مداخله در امور داخلی کشورها و بحران‌آفرینی و دامن زدن به بی‌ثباتی اعتباری برای خویش باقی نگذاشته است. جمهوری اسلامی در شرایطی که در داخل با موج اعتراضات گسترده‌ی مردمی و در خارج از کشور تحت فشار فزاینده‌ی بین‌المللی است، نمی‌تواند با اینگونه فرافکنی و سناریوسازی و با زیرپا گذاشتن موازین بین‌المللی حملات احتمالی خود را توجیه کند. لذا بار دیگر ضمن مردود دانستن ادعاهای بی‌اساس رژیم، توجه جامعه‌ی جهانی، ایران، ملت کورد و مراکز قدرت را به بهانه‌تراشی و جنگ‌طلبی‌های جمهوری اسلامی جلب کرده و خواستاریم در این خصوص اقدامات مقتضی و مناسب انجام گیرد.

مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران

۱۲ بهمن ماه ۱۴۰۱

دیدار سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران با جان بولتون



هیئتی از حزب دموکرات کوردستان ایران متشکل از «خالد عزیزی»، سخنگوی حزب و «رحیم رشیدی»، روزنامه‌نگار و عضو موسسه گولد در امور استراتژیک بین‌المللی، با «جان بولتون» مشاور اسبق امنیت ملی کاخ سفید در واشنگتن دیدار کردند.

در این دیدار، هیئت حزب دموکرات، درخصوص آخرین تحولات کوردستان، ایران و منطقه مطالبی ایراد نموده و همچنین در خصوص اقدامات خودسـرانه رژیم ایران در منطقه، توضیحاتی به «جان بولتون» ارائه داد.

سخنگوی حزب دموکرات ضمن تشریح مباحثی همه‌جانبه در ارتباط با مسائل منطقه‌ای، انقلاب ژینا و شرایط کنونی ایران بعد از این انقلاب را بصورت مفصل تـشریح نمود.

«خالد عزیزی» همچنین از اقدامات مخربانه رژیم ایران برای بی‌ثباتی خاورمیانه و موشکباران کمپ‌ها و اردوگاه‌های کوردهای کوردستان ایران در اقلیم کوردستان سخن گفت و خواستار افشای ماهیت جنگ ستیزانه رژیم ایران از سوی این

پیام مشترک اتحادیه‌های زنان، جوانان و دانشجویان حزب دموکرات به مناسبت ۲ بهمن‌ماه



دموکراسی و عدالت اجتماعی است که توسط جمهوری کوردستان به عنوان سنگ بنای ناسیونالیسم کوردی بنیان نهاده شدند.

این سه اتحادیه دموکراتیک در پیام مشترک خود با توجه به تاریخ درخشان و دستاوردهای ارزشمند جمهوری کوردستان، خاطر نشان کردند که ملت کورد بر احقاق حقوق خود تاکید دارد و «انقلاب ژینا» این واقعیت مهم را ثابت کرد که نه کوردستان به زانو درخواهد آمد و نه عمر رژیم‌های اشغالگر ابدی است.

اتحادیه‌های زنان دموکرات کوردستان ایران، دانشجویان دموکرات کوردستان و جوانان دموکرات کوردستان ایران به مناسبت ۲ بهمن ماه، ۷۷مین سالروز تاسیس جمهوری کوردستان پیام مشترکی را منتشر کردند.

در پیام این اتحادیه‌ها آمده است که درخشش نام رهبران حزب دموکرات در «انقلاب ژینا» نشان دهنده آینده‌نگری و جهان‌بینی رهبران جمهوری کوردستان و همچنین هویت‌خواهی، حق‌خواهی،

یک تغییر بزرگ و اتفاقی بزرگتر بنام انقلاب ژینا

قبل از خداحافظی



با تهدید جدی شکست روبرو ساخته است.

آدرس غلط دادن، تحلیل‌های اغراق آمیز و یکسویه، نگاه فاشیستی و ضد تنوعات و ملت‌ها، تصویر سازی ناقص و کاریکاتوری از تاریخ و عظمت ایرانی، بی توجهی به تکامل اندیشه و عمل در رویکرد ملت‌ها به ویژه ملت کورد، و نادیده گرفتن نقش بازیگران جدید مثلا احزاب کوردستانی، این گروه از اپوزیسیون را بیشتر در رخسار دایناموسوری به چشم می‌آورد که مغز کوچکی دارد و در عوض، جثه عظیم او، تنها شانس کند شدن و توقف حرکت انقلاب را افزایش می‌دهد.

واقعیت بعدی آن است که ملل ایران اکنون در مرحله‌ای از تاریخ جنبش هویتی خود قرار گرفته‌اند که دیگر قواره دولت-ملت ایرانی را برانزده تن خود نمی‌بینند، از حاکمیت مبتنی بر بنیادهای غیر مدنی و غیر دموکراتیک، عبور کرده‌اند، هویت ملی خود را شناسایی کرده‌اند و برای آن، برنامه هم ساخته‌اند و در جغرافیایی مانند کوردستان، احزاب و سازمان‌های سیاسی کورد، حالا دیگر نه یک بازیگر محلی به اصطلاح مرکز گرایان، بلکه به نقش آفرین اصلی در مناسبات قدرت برای تصمیم گیرها در اکنون و آینده تبدیل شده‌اند. احزاب کورد همچنین نشان داده‌اند که چنان با مردم خود هماهنگی دارند و از چنان مشـروعیتی در کوردستان برخوردار هستند که در سریع‌ترین زمان ممکن، می‌توانند هر حرکت اعتراضی را سازماندهی و رهبری کنند ویژگی که هنوز هم هیچ یک از

شبکه‌های اجتماعی، مسئله جانشینی و وکالت و ائتلاف و حزب و هشتگ و پتیشن و فراخوان را تقریبا بدون فاصله، با هم پیش بردند و چنان تبلیغات ساختند که گویی همه از روز اول برای یک شخص خاص به میدان آمده‌اند، برای او کشته شده‌اند، برای او چشم‌هایشان را از دست داده‌اند و برای او زندان و شکنجه و تجاوز را تحمل کرده‌اند و برای گل روی او اعدام را قبول کرده‌اند، گویی قرار بود تاریخ را دوباره تکرار کنند و این بار هم، عکس او را توهم قمر مردم ایران بنشانند.

بدین ترتیب یک مسیر پیش رونده در انقلاب ژینا که امید یک حرکت تکامل یابنده را نشان می‌داد با یک مجموعه رفتار نسنجیده و بیشتر از جنس خوانش سنتی از انقلاب و جانشینی و نگاه تنگ نظران، خود به یک ترمز جدی برای انقلاب تبدیل شد.

واقعیت آن است که یک جریان خاص با نگاه سنتی رعایا و رمگان که برای رهبر سازی، یا به شاه تمکین می‌کند یا به شیخ و در نگاه وسیع فکری خود، ناسـیونالیسم ایرانی سست بنیاد فکری و یک ایدئولوژی آیینی را مبنای عمل خود قرار داده است هم در انقلاب چهار دهه پیش، انقلاب را به ضد توسعه برد و هم در یک دهه اخیر لااقل دو خیزش دی ماه نود و شش و آبان نود و هشت را به بیراهه برد و امروز هم با طرح مسئله جانشینی در گروهی که از اسباب قدرت، تنها وراثت و جانشینی موروثی و پروپاگاندای رسانه‌ای و تبلیغی و هیاهو سازی را دارد انقلاب ژینا را



لیلا قاسملو

انقلاب ژینا با آن ابعاد وسیع که جنبه فرهنگی و اجتماعی آن، بزرگتر از بعد سیاسی آن بود، شرایطی جدید را نشان داد که شاید اصلی‌ترین آن، ظاهر شدن شخصیت حقیقی و حقوقی اپوزیسیونی بود که قبلا با کلمات و ادعاهای زیبا و زیر نام دموکراسی و حقوق بشر، به دنبال فریب اکثریت بود. اما با شروع انقلاب و تقویت امید سـرنگونی، جامه درانده و این بار با همان ادبیاتی که خـصیصه ماهیتی آنها بود ابتدا با فراموش سازی شعار «ژن، ژیان، نازادی»، تلاش کردند انقلاب را منحرف کنند و سپس با کلید واژه‌های تمامیت ارضی و ملت ایران و یک پرچم، یک ملت، کوشیدند انقلابی را که از کوردستان آغاز شده بود و به همه ایران و جهان گسترش پیدا کرده بود را مصادره کرده و جعتی به آن داده شود که بیش از صد سال، خواسته‌های دموکراتیک را به پای ناسیونالیسم تنگ نظر و توسعه‌طلب ایرانی سر بریده است.

سرپرندگان نگاه ناسیونالیست-پادشاهی خواه چنان از پیروزی سرمست شده و چنان تغییر و سرنگونی و خود جانشینی را به خود قبولانیده بودند که به سرعت و با استفاده از رسانه‌های وابسته به خود و موج سازی و موج سواری در

ایران نیست، بازیگران هویتی جدید ظهور کرده‌اند و در پیش گرفتن هر رویکردی که دموکراسی و تنوع و تکرر بر پایه هویت‌های ملی و هویت ملت‌ها را نادیده بگیرد آینده را مه‌الود، تاریک و سیاه خواهد کرد.

اپوزیسیون ایرانی، حتی به مرزهای جابجایی آن نزدیک هم نشده است. و به عنوان سومین و آخرین واقعیت، اپوزیسیون ایرانی، باید درک کند که دوران سنت‌ها به سر آمده است، مرکز گرایی دیگر پاسخگوی آینده